زکوه بمالی تعلّق میگیرد که بحدّ نصاب رسیده باشد مثلاً نصاب گندم و جو ۱۸۴ من تبریز و
نصاب طلا ۲۰ مثقال شرعی است و هر موقعیکه این مال بحدّ مقتضیه رسید باید داده شود

باسمه تعالی

شناسنامه کتب خطی

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

عنوان	جُنگ (شامل: رساله در احکام، و رساله علوم غریبه)		
مؤلف متن		شارح:	
محشی مترجم		موضوع:	فقه - علوم غریبه.
کاتب	میرزا ابراهیم	زبان:	فارسی
تاریخ تحریر	۱۲۷۸ق	اوراق:	۳۳
خط سطر	نستعلیق تحریری مختلف	شماره عمومی:	٤٤٣٥٨
طول عرض	۱۷ × ۱۰/۵	~~خریداری~~: تاریخ ~~خرید~~:	نامعلوم
ملاحظات	ناقص الاول، اوراق بعضاً رطوبت رسیده و شیرازه اوراق بهم ریخته شده، فاقد جلد.		

جبازیان

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب مجموعهٔ رساله در احکام و رساله در علوم غریبه و ادعیه

مصنف

مؤلف

خطی نستعلیق دلنشین ۲۰ سطری و ۱۳ سطری

چاپی

سال چاپ یا تحریر ۱۲۷۸ عدد اوراق

جزء کتب علوم غریبه شماره خصوصی

شماره عمومی شماره قبض

واقف تاریخ وقف

طول عرض شماره صفحات

۸/۳/۹۸

هشتم - کسیکه پدر و مادرش مرده و از او ارثی نبوده که به او برسد باید زکات را بخصوص دیگری بدهد که این طفل را

جمع آوری و بزرگ نماید

زکوه بمالی تعلق میگیرد که بحد نصاب رسیده باشد مثلاً نصاب گندم تقریباً ۱۸۴ من تبریز و
نصاب طلا ۲۰ مثقال شرعی است و هر موقعیکه این مال بحد مقتضی رسید باید داده شود

مستحقین زکاة هشت طایفه و از آنجمله اند

اول - فقرا و مساکین یعنی کسانیکه قوت سالیانهٔ خود و عیال خود را ندارند

دوم - وام دار یکه قادر برادای دین خود نباشد بشرط اینکه مالی را که وام کرده در راه نامشروع و حرام صرف نکرده باشد

سوم - ابن السبیل یعنی کسیکه در غربت بفقر و پریشانی دچار شود اگرچه در شهر و وطن خود مال دارا باشد

چهارم - کفاریکه در هنگام جنگ مسلمانان یاری دهند

پنجم - زکوة را در امور خیریه که نفع آن عام است از قبیل ساختن مسجد و مدرسه و کاروانسرا و پل و آب انبار و راه ها و امثال این امور نیز میتوان صرف کرد

ششم - کسیکه بنده او را اذیت میکند او را بخرند و در راه خدا آزاد کنند

هفتم - کسیکه زکات را جمع آوری میکند از طرف امام یا نایب خاص امام

هشتم - کسیکه بر دها دل مرده و از او ارث نبوده که بدو رسد بنابه زکات شرا نحصر نگری داد که این طفل را جمع آوری و بزرگ نماید

فلسفه و حکمت خمس و زکوة

فوایدیکه در وضع خمس و زکوة منظور شده بسیار است و از جمله دستگیری فقرا و مساکین و اعانت وامداران و ابناء سبیل و ساختن مساجد و مدارس و بیمارخانه‌ها و کاروانسراها و پلها و دیگر ابنیه خیریه است از جمله فقرا و مساکین در شهرها کم خواهند شد و دیگر برای رعیت آسان میشود و موجب آسایش عباد و آبادی بلاد میشود

دفاع و جهاد

دفاع یعنی حمله از طرف دشمن بممالک اسلام و جهاد یعنی بدستور امام حمله از طرف لشکر اسلام بکفار است

یکی از اموریکه در شرع مقدس اسلام بر هر کس از زن و مرد و پیر و جوان واجب میباشد دفاع و جهاد است که هرگاه دشمنی بکشور اسلام هجوم آورد و یا اسلام بکفار حمله کند همگی باید مهیای نبرد شده دشمن را از خاک خود برانند و برای این دفاع همه کس باید قواعد جنگ و فنون نظام را از سواری و تیراندازی و بکار بردن اسلحه و آلات نبرد بخوبی بیاموزد

فلسفه و حکمت دفاع و جهاد

بزرگترین فایده آن حفظ حدود و ثغور ممالک اسلام و استقلال و عظمت مسلمانان است که مسلمانان میتوانند ممالک معظم خود را حفظ کنند

امر بمعروف و نهی از منکر

بر هر مسلمان عاقل و رشید واجب است که مردم را از اعمال ناستوده و افعال ناشایسته ایکه در شرع ممنوع میباشد نهی و برفتار نیک و کردار پسندیده امر کند امر بمعروف و نهی از منکر شروطی چند واجب میشود

۱- اینکه مرتکب بداند که عمل او حرام است

۲- اینکه سخن گوینده مؤثر باشد و بداند یا احتمال دهد که مردم بنصایح و مواعظ او عمل خواهند کرد

۳- اینکه امر و نهی کننده خود با امر و نواهی شرع آگاه باشد حلال را از حرام و مکروه را از مستحب بشناسد

۴- اینکه بواسطه امر و نهی او ضرر یا خسارت مهمی بخود او یا بدیگری از افراد مسلمین وارد نشود

فلسفه و حکمت امر بمعروف و نهی از منکر

یکی از فواید امر بمعروف و نهی از منکر آنست که هر یک از مسلمانان خود را حافظ و حامی شرع و قانون شمرند و همکیشان خود را باعمال و اخلاق حسنه تشویق و از قبایح و رذائل منع کنند

عبادات و حکمتهای آن

عبادات برای آن وضع شده است که مردم در اوقات معین روح خود را شسته و آئینه دل را از کدورتهای دنیوی مصفی سازند عبادت علامت اقرار ببندگی خداوند است و کسی که آنرا ترک نماید عبودیت و عجز خود را فراموش کرده متکبر و مغرور میشود و از اطاعت قوانین شرع که برای حفظ انتظام عالم وضع شده است سرپیچی مینماید و مردمی و شفقت و دیگر عبادات ستوده را بیهوده و لغو میپندارد و حقوق خدا را ناچیز میشمرد و بدینجهت مبغوض خدا و خلق و زیانکار دنیا و آخرت میشود پس بر هر مسلمان لازم است که عبادتهائی را که برای او مقرر داشته اند بجا آورد تا در دو جهان سعادتمند و رستگار باشد اهم عبادات نماز و روزه و زکوة و خمس و حج و دفاع و امر بمعروف و نهی از منکر است که قبلاً ذکر شد و بطور تفصیل هر یک را خوانده ایم وقف و تصدق و قرض دادن و زیارت قبور انبیاء و ائمه هم از عبادات است و هر یک از این عبادات حکم و منافع بسیار دارد

مطهرات

پاکیزگی و پاکی بدن و جامه و مکان در آئین اسلام جزو ایمان و بر هر مسلمان لازمست که از هر چه ناپاک است پرهیز کند و خود را همیشه پاک و پاکیزه نگاه دارد از اینرو است که پاکی و طهارت را یکی از شروط نماز قرار داده اند آب و زمین و آفتاب و آتش از مطهرات محسوب میشود هرگاه چیزی را که آلوده و ناپاک باشد با آب بشویند پاک میشود ته کفش اگر ناپاک باشد برای رفتن بر زمین پاک میشود نور خورشید که موجب حیات انسان و حیوان و نبات است کشنده میکروب امراض است پاک کننده زمین ناپاک و بعض اشیاء دیگر است که قابل انتقال نباشد بشرط اینکه آنچه سبب نجاست است برطرف شده باشد آتش کشنده میکروب است هر جسم ناپاکی را که بسوزاند خاکستر شود پاک است

نجاسات

شارع مقدس اسلام از روی [illegible] حکمت بعض اشیاء را ناپاک دانسته واجتناب از آنها واجب
گردانیده است سگ . خوک . خون . مردار . از جمله نجاسات میباشند

صفات ثبوتیه

صفات خوبی را که خداوند یگانه داراست صفات ثبوتیه گویند
صفات ثبوتیه بسیار و از آنجمله است .
توانستن فوق توانائی مخلوقات . دانستن فوق دانستن ممکنات . زنده بودن . پاینده بودن

صفات سلبیه

صفت های نقص و عیب را که شایسته مخلوق و خداوند از آنها مبرّی است صفات
سلبیه گویند مهمترین صفات سلبیه از اینقرار است : جسم بودن . دیده شدن .
شریک داشتن . محتاج بودن . مرکب بودن :

احکام فرعیه

احکامیکه در اسلام برای عبادات و معاملات و سیاسات وضع شده و مسلمانان
باطاعت آن مکلف میباشند پنج قسم است : واجبات . محرمات . مستحبات .
مکروهات . مباحات :

1 واجب : آنست که فعلش موجب ثواب و ترکش سبب عقاب باشد مانند نمازهای یومیه
روزهٔ ماه رمضان

2 حرام : آنستکه ترکش موجب ثواب و فعلش سبب عقاب باشد مانند دزدی . قتل نفس

3 - مستحب یا مندوب یا سنت : آنستکه فعلش ممدوح و ترکش جایز باشد مانند درخت
نشاندن و تصدق و قرض دادن

4 - مکروه : آنستکه ترکش ممدوح و فعلش جایز باشد مانند چیز خوردن در راه باختیار

5 - مباح : آنستکه فعل و ترکش مساوی باشد مانند سبب حلال کردن برای وسعت در امور زندگانی

اقسام فروع دین

احکام فرعیه اسلام چهار قسم است : عبادات . عقود . ایقاعات . سیاسات

1 - عبادات : اعمالیست که باید به نیت و تقرب بخداوند و کسب رضای او بجا آورده شود
واگر مقرون بقصد قربت نباشد مقبول نیست مانند نماز و روزه

2 - عقود : معاملاتی است که شرط لزوم و تحقق آن اقرار طرفین معامله است مانند بیع و رهن اجاره

3 - ایقاعات : معاملات است که برای تحقق و لزوم آن لفظ یکطرف کافی است مانند طلاق

4 - سیاسات : احکام و حدودی است که اجرای آن مشروط بقصد تقرب و منوط بلفظ نیست
مانند ارث و قصاص .

تجارت و کسب

تجارت و کسب بر پنج قسم است : واجب . مستحب . حرام . مکروه . مباح

1 تجارت و کسب بر کسی واجبست که معاش وی و خانواده اش منحصر بدان باشد .

2 کسانیکه معاش کافی داشته باشند نیز میتوانند برای توسعه معاش خویش بتجارت که نظام
عالم بر آنست اقدام کنند تجارت در اینصورت مستحب شمرده میشود

3 کسب کردن بچیزهائی که در شرع مقدس اسلام منع شده حرام و اجتناب از آن واجبست
کاسب و تاجر باید احکام کسب و تجارت را بداند و از مکاسبی که در شرع حرام است
پرهیز کند تا خداوند تبارک و تعالی کسب و تجارت او را برکت بخشد مکاسب محرمه اقسام
بسیار دارد و از آنجمله است

1 - خرید و فروش مسکرات

2 - بیع و شرای آلات لهو و لعب و قمار

٣- فروختن اسلحه بکسی که میخواهد آنرا در جنگ با مسلمانان بکار برد

٤- اجرت برای عمل واجب مثل: وضو. نماز. روزه: و همچنین رشوه گرفتن برای دادن حکم و اجرت گرفتن برای ادای شهادت

٥- جادوگری و غیب گوئی و شعبده و اجرت گرفتن آنها

٦- خرید و فروش چیزیکه متعلق بغیر است چون مال وقف و اموال مسروقه یا مغصوبه

٧- الکتاب خرید و فروش اشیاء بی نفع.

بیع و شروط آن

یکی از معاملات یا مکاسب که احکام آن در شرع معین و مقرر میباشد خرید و فروش یا بیع است متاعی را که خرید و فروش میشود مبیع و فروشنده آنرا بایع و خریدار را مشتری و قیمت و عوض آنرا ثمن میگویند شرط لزوم و تحقق بیع اینست که بایع و مشتری وقوع آنرا لفظاً اقرار کنند داد و ستدهای معمول را که بدون لفظ انجام میپذیرد بیع معاطات میگویند بیع معاطات جایز است ولی لزوم آن هنگامی محرز میگردد که مشتری در تنخواه و یا بایع در قیمت تصرف کند بایع و مشتری هر دو باید مکلف و عاقل و مختار باشند و معامله کودکان و دیوانگان و کسانیکه مجبور بر معامله شده اند صحیح و معتبر نیست بایع باید مالک مبیع و یا در حکم مالک باشد بدو صورت مانند وکیل و امین و ولی و قیم حاکم شرع در حکم مالکند و میتوانند ترتیبی که در شرع معین است از طرف کودک یا دیوانه معامله کنند دیگر از شروط بایع اینست که بر تسلیم مبیع بمشتری قادر باشد مبیع باید عین و قابل تملک و ملک طلق باشد پس منفعت یعنی از اعیان

و حشراتی که قابل تملک نیستند و مالی را که وقف باشد نمیتوان فروخت دیگر از شروط بیع آنستکه در نزد مشتری معلوم باشد بطوریکه مشتری آنرا دیده و یا اوصاف آنرا شنیده باشد اگر مبیع سنجیدنی یا شمردنی باشد مشتری باید وزن و کیل یا شماره آنرا هم بداند

شرط ثمن و عوض نیز اینست که نوع و شماره و مقدار و اوصاف آن معلوم باشد

اقسام بیع

بیع باعتبار وجود مبیع و ثمن آن بر سه قسم است

اول- بیع نقد و آن در صورتی است که تنخواه و قیمت هر دو حاضر و موجود باشند و نقداً تسلیم شوند

دوم- بیع نسیه و آن در موقعی است که متاع نقداً تسلیم شود و قیمت بوعده

سوم- بیع سلف یا سلم یعنی پیش خرید و پیش فروش و آن در موردی است که قیمت نقد و متاع بوعده باشد

اگر متاع و قیمت هر دو نسیه باشند بیع را کالی بکالی مینامند و چنین بیع شرعاً نادرست و ممنوع است بیع را باعتبار خبر دادن سرمایه و مقدار ثمن بچهار قسم کرده اند بطوریکه گویند بیع اگر بدون ذکر سرمایه انجام یابد مساومه و اگر بقیمت سرمایه باشد تولیه و اگر بیش زیاده از سرمایه باشد مرابحه و اگر کمتر از آن باشد مواضعه است

خیارات

حق فسخ و بهم زدن معامله را خیار گویند خیار چندین قسم و مشهورتر آنها بقرار ذیل است

۱- خیار مجلس: مشتری و بایع تا وقتی که مجلس بهم نخورده است میتوانند معامله فسخ کنند

۲- خیار حیوان: کسیکه حیوانی بخرد تا سه روز حق دارد آنرا بفروشنده رد کند و قیمت و عوضی را که داده است باز ستاند شرط آنکه تصرف و تفریط نکرده باشد

۳- خیار شرط: مشتری و بایع اگر در ضمن عقد بیع شرط فسخ کرده باشند میتوانند معامله را تا مدتی که شرط کرده اند فسخ کنند

۴- خیار غبن: اگر بایع یا مشتری از قیمت متاع در وقت معامله بی اطلاع باشند و در معامله ضرر و زیان فاحش باشد آنکس که مغبون است حق دارد معامله را بهم بزند

۵- خیار تأخیر: تا سه روز پس از معامله اگر بایع مبیع را تسلیم نکند مشتری حق فسخ دارد و اگر مشتری قیمت را ادا نکند بایع حق فسخ دارد در صورتیکه شرط تأخیر نشده باشد

۶- خیار رؤیت: مشتری اگر وصف متاع را شنیده و آنرا ندیده خریداری کند و بعد از خریداری در رؤیت مطابق وصفیکه شنیده است نیابد میتواند آنرا رد کند و قیمتی را که داده است باز پس بگیرد و همچنین اگر فروشنده چیزی را بوصف فروخته و بعد از مشاهده بهتر باشد حق فسخ خواهد داشت

۷- خیار عیب: هرگاه مبیع معیوب باشد و مشتری در وقت معامله از عیب بیخبر باشد پس از اطلاع بر عیب حق دارد معامله را بهم بزند

۸- خیار تدلیس: اگر بایع متاعی را بتدلیس و تزویر بهتر از آنچه هست نمایاند مشتری پس از اطلاع بر حقیقت میتواند معامله را فسخ کند

۹- خیار تعذر تسلیم: هرگاه بایع متاعی را بگمان اینکه میتواند تسلیم کند بفروشد ولی بعد از فروش از تسلیم آن عاجز آید مشتری حق دارد بیع را بهم بزند

۱۰- خیار تفلیس: هرگاه شخصی متاعی را بمفلسی بفروشد و حاکم شرع آن مفلس را از تصرف در اموالش ممنوع سازد بایع میتواند معامله را فسخ کند

معاصی و حسنات

خداوند متعال نظر بمصالح و مفاسدیکه بآنها عالم است برای انسان وظایف و تکالیفی مقرر داشته و اوامر فرموده است که از آنچه بحفظ صحت یا منافع شخص وی یا بانتظام عالم و منافع عامه مردم زیان میرساند بپرهیزد و بدان عادات و صفاتیکه سبب خیر او و دیگران است متخلق و متصف گردد عادات و اعمال مضر معاصی و عادات و اعمال مفید حسنات نامیده میشود

معاصی کبیره و صغیره

علماء معاصی را بدو قسمت تقسیم کرده اند کبیره صغیره در این کتاب بعضی از معاصی کبیره نوشته میشود

معاصی کبیره

معاصی کبیره اعمالیست که بنوع بشر ضرر بسیار میرسانند و خداوند مرتکب آنرا حسب وعده که در قرآن مجید فرموده است در دوزخ معذب خواهد فرمود عملی که برخلاف فرمان خدا و رسول باشد معصیت است در اسلام برای بعضی از معاصی مجازات دنیوی معین و لفاعل آنها وعده دوزخ و عذاب آخرت داده شده است اینگونه گناهها را گناهان کبیره مینامند معاصی کبیره بسیار و مهمترین آنها از اینقرار است

۱- شرک و کفر بخدا: پروردگار در ذات و صفاتِ خود و در افعال از قبیل آفریدن و روزی دادن و میراندن و زنده کردن شریکی ندارد و ما نباید در پرستش هیچکس و هیچ چیز را شریک او قرار دهیم و شریک گرفتن برای خدای تعالی بزرگترین معاصی شمرده میشود و خداوند در قرآن مجید فرموده است که مشرک را نخواهد آمرزید

۲- یأس از رحمت خدا: یعنی انسان بخداوند و بخشش و آمرزش و عنایات او اعتماد و امیدواری نداشته باشد کسانیکه دارای این عادت ناستوده باشند پیوسته از خدا و خود مأیوس خواهند بود و انسانِ مأیوس در هر کاری بی نشاط و سست است و خداوند از چنین بنده ای راضی نیست

۳- محاربه با اولیاء خدا:

۴- دروغ بستن بخدا و رسول: سوگند خوردن مطلقاً چه براست و چه بدروغ پسندیده نیست و انسان باید از آن خودداری کند زیرا سخن اگر راست باشد محتاج بسوگند نیست و اگر دروغ باشد بسوگند راست نگردد آنکس که بدروغ سوگند یاد کند در حقیقت مرتکب دو گناه است یکی دروغ گفتن و دیگری سوگند بدروغ یاد کردن .

۵- ترک عبادات واجبه:

۶- فرار از جهاد: از معاصی بسیار بزرگ شمرده میشود چه ضررِ آن نه تنها عاید مرتکب و یا اشخاص معدودی نیست بلکه ممکن است بسپاهی که شماره آن از صد هزار متجاوز باشد آسیب و ضرر رساند کسی که از جنگ فرار کند و در وقتِ پیکار بدشمن پشت نماید و در انجام وظیفه لشکری خویش قصور ورزد سبب ترس و بیمِ لشکریان و موجب شکستِ سپاهی عظیم خواهد شد و خداوند چنین بنده را که سبب اتلافِ همنوعان خود شده است دشمن دارد و بآتش جهنم میسوزاند

۷- عقوقِ والدین: یعنی نافرمانی کردن نسبت بپدر و مادر و فرزندی که برخلافِ اوامرِ والدین خویش رفتار کند و دلِ آنها را از خود برنجاند هیچگاه روی رستگاری نخواهد دید و مادامیکه آنها راضی نشوند خدا هیچوقت از او راضی نخواهد شد.

۸- قطع رحم: یعنی رعایت نکردنِ حقوقِ برادران و خواهران و اعمام و دیگر خویشاوندان انسان موظف است که هر یک از بستگانِ خویش را بفراخورِ رتبه و مقامِ او رفتار کند آنهارا که بزرگترند محترم بدارد و با آنهاکه با وی برابر و همسرند بدوستی و مهربانی سلوک نماید و بر آنهاکه کوچکترند و زیردستِ او هستند ترحم و شفقت روا دارد و آنها را در موقع گرفتاری و درماندگی معاونت کند تا در ردیفِ کسانیکه قاطع رحمند شمرده نشوند و خداوند بر او خشمناک نگردد

۹- اعانت بظالمان: به این معنی که شخص ظالمی را در ظلم بمخلوقی معاونت کنند کسیکه ظالم را یاری دهد شریکِ وی محسوب میشود و همان مجازاتی که خداوند برای ظالم مقرر فرموده است بوی نیز خواهد رسید چه خداوند عادل است و بمقتضای عدالت عادلان را دوست و ظالمان را دشمن میدارد .

۱۰- ترک معاونت مظلوم:

۱۱- خوردنِ مال یتیم: یعنی انسان در صورتیکه حق نداشته باشد در مالِ یتیم تصرف و آنرا بنفع خویش مصرف یا تفریط کند خداوند در قرآن وعده فرموده کسانیکه مال ایتام را بظلم و عدوان بخورند بجهنم میروند

۱۲- غصب مال غیر: یعنی تصرف در مال غیر بدونِ رضای او کسیکه مال دیگری را بدزدد و یا بظلم و جور بگیرد و یا بدونِ اجازه صاحبِ آن در آن تصرفی کند جزو غاصبین محسوب است غصبِ مالِ غیر باندازه‌ای ناپسندیده است که نمازیکه در جامه غصبی یا در مکانِ غصبی بجا آورده شود باطل است

۱۳- خیانت:

۱۴- عهد شکنی:

۱۵- تفتیش و عیبجوئی:

۱۶- تهمت:

۱۷- غیبت سخن چینی: و آن ذکر نمودن عیبها و نقایص برادر مسلمان است در غیاب او بطوریکه اگر خبر شود بدش آید کسی که در غیاب برادر دینی خود عیب و بد او را بگوید چنانست که گوشت او را خورده است بعینی که همانگونه که خوردن گوشت آدمی عملی بسیار زشت و نفرت آور است غیبت نیز همانگونه موجب نفرت کافهٔ مردمان خواهد بود و غیبت کننده از جمله کسانیست که خداوند بایشان وعدهٔ آتش جهنم داده است

۱۸- دروغ گفتن:

۱۹- بدروغ قسم خوردن:

۲۰- شهادت بدروغ:

۲۱- کتمان شهادت:

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

از دلم نرگسش برده قرار	فاعلتن	برده‌ام نرگسش ببرده خمار
دلکیک آن نرگس است یا خار	[illegible]	یارب آن نرگس است یا گلنار
گفتم از جان بعشق برآرم	[illegible]	گفت عاشق ز جان بود بیزار
هم چو چشم تو انگر است لبش	جمع الفرق [illegible]	این بیاب آن لولو شهوار
آب این تیره است آن روشن	[illegible]	این که گریه آن که گفتار
هیچ ز لفین او نگیرد ریم	جمع التفریق	لیک او برکمر است و زنار
غم چو چیز مرا چیز سبرد	[illegible]	دیده رباب و سینه پر از نگار
[illegible]	جمع مفرد	لاجرم ابجو منش نیست قرار
چون بگیرم دم بعشق او ما کام	[illegible]	هست باستم بیجا و نا حسار
او مرا خوف دوی و رنج آنده	[illegible]	او ز من شادمان و از غم خوار
جگر و جان و جسم و چشم من است	[illegible]	در غم عشق آن بت فرخار
هم بغم خسته هم به تیر بخور	[illegible]	هم بخون غرقه هم ز درد فگار
مردم از غم پلید گشت او چو تیر	کلام جامع	دل ز محنت سیاه و تیره چو قار
این ز عکس بلا به بسته خضاب	[illegible]	وان ز راه جفا گرفته غبار
حالت سیدارش که یار و ابت	[illegible]	دشمن آن به که خوردن شد یار
زار و زردم ز درد او	المقطع	درد دل دار زرد و اندوه دار

تن مسکینم نحیف گشت به غم | الموسع | گل مجسم شکفته گشت بخار

چهره دلکش که روز مه است | ترصیع | زیر زلفش چو مه است در شب تار

غمزه ترک آن صنم بکشاد | [illegible] | سیل خونم ز اشک چشم انبار

موج خاک دل و دو دیده من | [illegible] | برد دریا و ابر را مقدار

وصل خواهم نخواهم آنکه کس | تضمین | را لیکن رخ همی نماید یار

ور نماید بس صفا که ز دوست | الاعراض وصف | راز مرغ از رخش شود دیدار

باد صبح است بوی زلفش نی | الاغراق فی | که برد باد صبح غالیه بار

گر ملک فارغ از بلای فسوس | [illegible] | گر شه ایمن از عنای عشیار

عمر صرف گریه بست بازارم | التخلص | مدح شه برگشاید آن بازار

شه قزل ارسلان که در تو دلش | [illegible] | هست خصم شمار و خصم شمار

حرمتش اورده چرخ را به سکون | ابداع | عزتش افکنده خاک را ابدار

جای دُر در میانه دریاست | تعجب | از چه معنی است در کف او دربار

رغم دریا که بخشش و ورزد | حسن التعلیل | او کند مال بر جهان ایثار

چه نگار است پیش او چه مصاف | العکس | چه مصاف است پیش او چه نگار

بدره بدره دهد برای زر | المکرر | دجله دجله کشد به بزم عقار

شده زان بدره بدره بدره بحر | [illegible] | برده زانی دجله دجله دجله بسیار

ای فلک بر هوای قدر تو یار | حسن المطلع | ای ملک بر نشان جعد تو کار

تیر چرخ

۹۹

چشم و لب و رخ و زلفش همه شعبده | در یک دگر گرفته همه سحر و دوار

خلق بر بیننده است لطافت کز نگاه | صد گونه گلی شکفته تر شگوفه زار

سرخ و سپید و زرد و سرخ و [illegible] | ذره و ذره کرده بر گلی صد برگ ازار

خیره شود دو چشم تو گر بنگری بدان | هر گوشه [illegible] که بنگذار

حافظ قزوینی

شاه که این کوکبه و این کر و فر میخواهد | تخت و تاج و علم و تیغ و کمر میخواهد

لشکر و کشور و اقبال و ظفر میخواهد | مهر و سیف و قلم و فضل و هنر میخواهد

این همه از بهر آن است که زر میخواهد

ای وزیری که بسی عاقل و دانا باشد | در کف بسته کف او چه بدو [illegible] باشد

مخلص شاه و هواخواه رعایا باشد | کار او با همه کس رفق و مدارا باشد

این همه از بهر آن است که زر میخواهد

ای سپاهی که سوی معرکه چون شیر رود | گاه مردی و شجاعت ز پی شیر رود

در شبیخون از دل خصم لشکر رود | بی محابا به همه تیر بر دم شمشیر رود

این همه از بهر آن است که زر میخواهد

صوفی صاف که در صومعه مسکن دارد | ولعت مشرب و دلی تیره فن دارد

صلح کلی با همه شیخ و برهمن دارد | در بغل مصحف و زنار بگردن دارد

این همه از بهر آن است که زر میخواهند

نازنینی که بود پاره حور و جمال | که کند ناز و تغافل ز ره غنج و دلال

هر دم ار الیشی رخسار کند از خط و خال — حجره کند در ره عشاق با میدم وصال

این همه از بهر آن است که زری خواهد

اصول — واعظی کو همه حرف زند فروع — گاه اندیشه معقول کند که منقول

بیم و امید نماید زره رد و قبول — مردمان را همه خواند بخدا و رسول

این همه از بهر آن است که زری خواهد

شاعری کو همه دم مدح و ثنا می گوید — روز و شب نیک و بد شاه و گدا می گوید

گاه اگر مدح کند گاه هجای گوید — رطب و یابس همه داند که چرا می گوید

این همه از بهر آن است که زری خواهد

پهلوانی که بهر معرکه لشکر آراست — صاحب کسوت و نقل و کمر زر بخراست

گاه خصمانه چو بر دیده و گاهی چون آراست — گه بهالا بود از فتح و گهی در زیر است

این همه از بهر آن است که زری خواهد

ومحن — خالص این خفت و خواری دم و رنج — در غم پیش کشد و بادینار در رحل

که شود همدم دلها و گهی با گردن — هر زمان تازه کند طرح دگر گونه سخن

این همه از بهر آن است که زری خواهد

ای گشته چراغ دولت بدر منیر — غربال صفت سینه اعدات اسیر

جامی

بر پله پر دبان همت پایه — از اوج فلک ترنج [illegible]

نظاری

چون منعقد اگر چه درد اهی دارم — بر طاس فلک نظاره کاهی دارم

با ما سخن زشرح شمشیر بگو — ما نیز از این بند کلاهی دارم

هر کز دل فرشکنه بنازش نگرد — همچون سر کلکم سیه دلی نگرد

سلطان حسین میرزا

شمع رخ تو همیشه افروخته باد — گفتم سخنی و لیکن خرکوش نگرد

از ما چو خیار چیز از ان نحری — از خامه ما جز که شان نبری

کاتبی

محفاره

رخ دلم اصرار از کمر غم انداید — گل دل من بار هوایت آلو بار

عذار چون گلت ار سر برآورد در جنب — در جنت گل سر از این تر نباید در جو خار

اصرار از گل من گل برآورد

گل من بار هوایت برآورد

ایا بلعل نهان کرده لؤلؤ خوش آب — ایا به چهره عیان کرده صورت فرخار

لب است یا نه که یاقوت در فشان است — که در حمایت لؤلؤ گرفته جوار

مدار بسته بیاقوت لب دهان شکر — مدار رخنه بلعقد کمر میان نزار

نهان کرده بیاقوت لب دهان

عیان کرده بلعقد کمر میان

شررا — سر ترا بخدا تا خیال خاک تو کرد — چو حال زلف پریشان تو پریشان وار

ترا چو دیگر نداد ایم از هوای غمت — هزار گونه خیال تو دارم دم غم خوار

من بخدا تا خیال خال تو دارم

حال پریشان تر از خیال تو دارم

ستاره چون مه روی تو نیست تابنده — عقیق چون لب لعل تو نیست گهر بار

از این غمت که اختر نتابد لالات — وزین جهات که پاکیزه گوهر آمد خوار

یقین که باشد با روی اختر اخر کرد — یقین که باشد با لعل تو زکو هر عار

چو روی تو تابنده اختر نباشد — چو لعل تو پاکیزه گوهر نباشد

همی کش زلب جام می عقیق بلعل | ولیک جرعه از این غم نشده است کوه بار
چو باده روز و شبان با لب تو در طرب است | مرا همی رسد از رشک جان بلب صد بار

جام می روز و شب با لبت در طرب

لیک از این غم مرا میرسد جان بلب

از آن شبان کو اکنون نالۀ چشم من است | چو شب ز مهر تو حامی نه کوکب سیار
همین که گوش ترا حامی لؤلؤ آمد گفت | فلک که ماه در او در زهره شد یکبار
تو آن که خط تو با برگ گرد است برلاله | بگرد ماه تو باشد ز خط هاله غبار

بر تو حامی لؤلؤ خط تو بر گرد لاله

شب تو حامی کوکب مه تو با خط هاله

در ای لؤلؤ ترجمت چون بدید آن لب | بدهر باخت بلالای تو اشتهار
باب لؤلؤ لعل تو هر چه لؤلؤ و لعل | بچشم هیچکس در نیاید الا خوار
رخت گلاله ز سنبل نهاده بر لاله | لب تو لؤلؤ لالا گرفته در زنهار

چو دید آن لؤلؤ لعل تو لالا بر لالا

بلالای در آمد لؤلؤ لالا

عجب که باد صبا چون که شست زلف تو بیخته | ز تیر غمزه تو خواست چرخ و مه زنهار
اگر کمان دو ابروت برکشاید تیر | یقین که ناگه زه آید برآید از رفتار
صبا چنین شد زلف برکند | ز تیر چرخ ناگه زه برآید

بقا

برشته مرجون گلنار کت تباشیر فوفل اقاقیا جهت درد دندان نوشت

دندان بیاورد که تا باد
برای عجود عجب بنت شب و عیاب

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی
بسم الله الکافی بسم الله المعافی
بسم الله الذی لا یضر مع
اسمه شیء فی الارض
ولا فی السماء وهو السمیع
العلیم اللهم محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین و التسعة المعصومین

برکت کیسه

الله لا اله هو الحی القیوم لا تاخذه سنة و لا	له ما فی السموا وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا	یعلم ما بین اید یهم وما خلفهم ولا یحیطون بشی من علمه الا ما شا	وسع کرسیه السموا والارض ولا یوده حفظهما وهو العلی العظیم
وسع کرسیه السموات والارض ولا یوده حفظهما وهو العلی العظیم	یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشی من علمه الا ما شاء	له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه	الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم
له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه	الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم	وسع کرسیه السموات والارض ولا یوده حفظهما وهو العلی العظیم	یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشی من علمه الا ما شاء
یعلم ما بین اید یهم وما خلفهم ولا یحیطون بشی من علمه الا ما شاء	وسع کرسیه السموات والارض ولا یوده حفظهما وهو العلی العظیم	الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تا خذه سنة ولا نوم	له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه

وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم
لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وما هو
الا ذکر للعالمین یا سلیم کفیا یا مکفیا

٢	٤	٩	٨
٦	٩	٢	٤
٨	٦	٤	٢
٤	٢	٩	٦

جهت ... باد روز چهارشنبه با ... شد
با ... مرغ سیاه بنفشه
و ...
...
...
...

نور کرد از رخ زایل زنگی طالع که این فالت بر آمد بهجای بخت
خوش رقیبان که مال الحمدالله خداوند فال ... دولت شش روز
باشد عیش دیگر از فال ... خوش شده ان شاء الله تعالی

هر چه میم آمد به فالت ... حذر کن ... دخیل دشوار
در این بیت بگردان رو و خوش باش ... بسیار
دل از بیمار ... گمان ... که آن ... گرد ... در این
بیت علامت می نماید در این بیت ... تعجب ...
فال در این بیت تعجب ...

حاصل ...
بگویم می که فالت چون بر آمد در این ...
خوش آن فالی که این میمون بر آمد ...
بکی ... که آن ... بر آمد الحمدالله خداوند فال این بیت کرده

خوبست اما صبر دارد عاقبت کارت خوب شود ان شاء الله تعالی

و چه و آمد بفالیت شادی کن بسعادت رسید مبارک بادی

کن بیو غایب سلامت باز رو بای شود بیمار صحت شادی کن

دیگر خداوند فال این بیت خوبست چه باید خوش کن روز دیگر

باشد ساعت دیگر از خاطر تو ظاهر می شود ان شاء الله تعالی

چ چ ح آمد هدایت با تو یارست در این بیت ترا باغم

چه کارست اگر میل سفر داری سفر کن اگر کسی از غایب

خبر درست ... بیمار صحت می یابد ترا بیکو گشت هر دو خبر

مقدم ی چه ی آمد بفالت ای سرافراز شغل با بخت

دولت محرم راز اگر میل سفر داری سفر کن به آمد درست

نشت شهباز اگر بیمار داری خوش برآید که طالع گشته

با رفیقای دمساز اگر عقد شریک میل داری بکن بسیار

خوب

خوبست عمل ناز اگر خداوند فال مهربان واگاه باشد این بیت

که کرده بسیار خوبست اگر بیمار داری صحت یابد اگر غایب

داری بیاید اگر در دنیا کم کرده داری پیدا شود هفت

روز دیگر یا هفت ساعت دیگر از این ... بر تو ظاهر

شود ان شاء الله تعالی

تمت تمام

بتوفیق خدای علام این کتاب در روز ... تمام

جهت ... این دعا

بنویسد در روز چهارشنبه یا شنبه بنویسد بر تخم

مرغ سیاه ... به ... به ... در سقف

... بنماید مجربست

الهی یا دکار ... رضا ... بخدا ابراهیم خدا رحمت بکند کسی را اگر بگوید خدا بیامرزد ... دعا طمع دارم زانکه من بنده گنهکارم سنه ١٣١١

سَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بسم نزله سر فلان بنت فلان از گوشت پوست و سپید

شصت سیصد رگ و چهل چهار پاره استخوان از سر تا قدم ۲
فلان ابن فلان که بستم نو نزل او و بر چشم مریخ نیا
بحکم خدا و فرمان رسول ما سر بگشایم کسی
نگشاید الحق کهیعص حمعسق و بحق یا هو
و شی ۳ و انی اسم اعظم بار تعالی نوشته
☆ ١١١٨ ١١١١ H هو یا حافظ

این کتاب مال کربلائی ابراهیم بن مرحوم کربلائی میر نوجوان
در مشهد سکنا دارد و هر که ببیند در صاحبش
برساند بلعنت خدا گرفتار شود تو در شب ۲۰ شهر صفر
١٢٩٢

این کتاب مال کربلائی غلام رضا و بعد کربلائی ابی حیب هر کسی
که بخواهد که بفروشد در خون ابا عبدالله الحسین شریک خواهد

هو وقف اولاد ذکور هند وقف برامین بوده جایز باشد اگر نباشد با انا سو اولاد خواهد بود

بسم الله الرحمن الرحیم
حضرت رسول فرمود که هر که در شب جمعه این دعا را چهل مرتبه
بخواند جهت حصول مطالب دنیوی و اخروی با امر دیگر اکثر
تا جمعه دیگر بر بیاید من ضامن دیگر که عزت در میان خلایق روی
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یا حی یا قیوم یا ذی الجلال و الاکرام انک حمید
مجید برحمتک یا ارحم یا صاحب الزمان ادرکنی
وسعت رزق هر روز سه مرتبه بخواند و با خود دارد مجربست
بسم الله الرحمن الرحیم
سبحان القدیم لم یزل سبحان الحلیم الذی لم یعجل
سبحان العلیم الذی لم یجهل سبحان الجواد الذی
لم یبخل برحمتک یا ارحم الراحمین هر که این لوح را با خود
دارد زبان بدگویان و بدخواهان و حاسدان و غمازان بر او بسته شود
و در نزد همه خلقان عزیز باشد و محترم باشد اگر در میان زن شوهر

السعادة
زن
زبان بند

ناسازی باشد این لوح را بنویسید و در زیر سر ایشان بگذارد
محبت ایشان بسیار شود و اگر بشسته با گلاب اندازند و بر روی خود را
بشوید در برابر مطلوب رود محبت او زیاد شود و اگر کسی را
فرزند نشود یا بشود نماند بمشک زعفران در قدح چینی بنویسد
و باب نیسان بشوید بخورد فرزند پیدا شود و اگر این مهر را
بنویسید و با خود نگاه دارد محتاج نشود و مهمات او کفایت
شود اگر بنویسید با آب و بریزد در دکان یا منزل خود فتح کشایش
پدید آید و اگر بنویسد بمشک زعفران با پوست شیر و با خود دارد
سحر بر وی کار نکند والله اعلم بالصواب

اعصداعه ده ٣ ا ا ا ا　طم ٥ دمان مرا ه ٥ عمه عه

کوواطمسم ووم م ه و ا ا　اعهـ ٩ صه ١١٦ ٥٥ وو ا ا ا ٢

ا ع ا ا ا ٣ ا صه ا ا ا غ ع ا　ا ا ٣ ع ا ا ا ٩ ا ا ٥ ع

من اراد ان یوسع رزقه فلیکتب هذا الدعاء
ویعلقه علی نفسه او یکتب مافی منزله او یقرا
کل یوم

وبکل یوم ولیلة ثلث مرات هذا نقلت من خط مرد
مان یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب یا حی یا قیوم
اسئلك باسمك العظیم الاعظم ان ترزقنی رزقا
حلالا طیبا برحمتك یا ارحم الراحمین فایده انا فتحنا
لك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و
ما تاخر ویتم نعمته علیك ویهدیك صراطا مستقیما
وینصرك الله نصرا عزیزا و در قدح چینی بنویسند و با آب
باران بشوید هر کس از ان آب در روی خود بشوید نزدیك مردم
وجیه مقبول القول گردد و اگر بزعفران بر جامه زنی نویسند
که بی شوهر مانده باشد بزودی او را شوهر پیدا شود اگر این آیات مذکوره
این آیه که این وهو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین
لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم ولله جنود السموات

کیانی بحرشان

وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا بَا طهارت بنویسد
بمشک زعفران و گلاب بر پوست آهو و بر طاقیه خود بندد
دشمنان او مقهور گردد و مقبول القول شود و همه کس دوست
او منقاد شود هر گاه زنی را شیر کم باشد این نقش را نوشته در گردن
بندد و شیر زیاد شود
اگر خواهد که باکسی دوستی کند
نقش را بنویسند و در خانه آنکس
دفن کند هر روز محبت زیاد شود

وسهلهو
محمد ح ح سو یعقو
وصل الله علیه واله

ا ١٠٥١١ ٥٥ حا
٢١ ١١١ ١٥٥ ١١ ط ط د د

محبت
جهت دولت

زن حامله این طلسم را بر ران راست ببندد بزودی وضع
حمل او شود و شک نشده است والله اعلم ٢ هر کس چهار اسم را
هر روز هزار مرتبه تا دوازده روز هر روز هزار مرتبه بخواند
توانگر گردد از عالم غیب بگوید یا قوی یا غنی یا ملی
یا وفی است و بار این طلسم را باب امراز ذکر دو با خود
دارد

یا قوی	یا ملی
یا غنی	یا وفی

دارد ان شاء الله مجرب است ا ١١١ ط ٤ ١١ ٧ ١١ ح صمم

هر کس این طلسم را با خود دارد از طعن نیزه و تیر و شمشیر محفوظ
باشد ان شاء الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم ا ه این و امی
لادوی ای اصبا عو عو دالی سیدی بکال
دی لقال دح داو ال وح ی ا ح ح ح ح ح ح ح ح
یا ٦٦٦٦٦ و ح ص م از حضرت رسول روایت شده است
که هر که بخواند یا با خود دارد عمر او زیاد شود و حریص طاعت گردد
و ابواب دولت و عاقبت بر او گشاده شود باذن الله تعالی

جهت حفظ

زیادتی عمر

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لَنَا اَبْوَابَ الْحَمْدِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالسَّعَا
دَةِ وَالذِّلَّةِ وَالْعَلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ وَالْأَمْنِ
وَالْأَمَانِ وَالْإِيمَانِ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا سُبْحَانُ
يَا اللّٰهُ الْعَالَمِينَ وَبِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

چون بر بالین بیمار نشینند این دعا را بخوانند شفا یابد به برکت

الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انک قلت فی محکم کتابک المنزل

علی المرسل وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت

ایدیکم ویعفو عن کثیر اللهم صل علی محمد

وآل محمد واجعلنی من هذا المریض من الذی یعفوا

عنه ویبرء منه اسکن ایها الوجع وارتحل الساعة

من هذا العبد الضعیف بسکینتک وربک

بالذی سکن له ما فی السموات والارض واللیل

والنهار وهو السمیع العلیم واگر بینک شوی بخواند

بیشک شفا یابد واگر این دعا را هفت بار بخوانند و بر بیمار

دمد بیشک شفا یابد ان شاء الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم

العظیم رب العرش العظیم ان تشفی او سعد

اگر کسی دیوانه

اگر کسی دیوانه باشد این طلسم را بنویسد و در زیر دماغ دیوانه

دود کنند شفا یابد باذن الله تعالی اینست ۵ مهر ۱۲۱۲ ۱ ۵

۱۴۹۲ ۱ ر ۵ ۱۲ ر ۶ ۴ و ۲ ۴ ۶ ماء ب ۱ ۴ ۱ ۱ ۸ ۱

عقد اللسان

۱۴۸ ۱ و ۵ ۵ و هر کس که این مربع را با خود دارد زبان دشمن

بروی بسته شود ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۲ ۱۲۱۴ ۶ ۲ ع

صم	بکم	عمی	فهم

لا یبصرون لا یرجعون

صم بکم عمی فهم لا یبصرون صم بکم عمی فهم

لا یرجعون از جهت خواب دعا را بر کاغذ بنویسد

و بر زیر سر ان گذارد در قلب صوفیان تصور کند که خواب

فلان را بستم تا بوقتی که نوشته بردارد بخواب باشد و بعد

ازان دعای حفظ بخواند و شک نیاورد که مجرب است

۵ ✕	ههه ح	یا حی یا قیوم
۴ ۲ ۲ ب	۱۱ ۱۱۱۱۱ ۲۲	ط ۱ ۹
۵	و ۱۱۱۱	الملک

اگر اینکه بخواهی که از خواب بیدار نماید این چند صورت را در میان
در میان کاسهٔ چینی بنویسید و با مشک گلاب بشوید و آن
آب را در صورت خود بمالد از خود بیدار شود و باید که در
وقت که مشغول شود با طهارت باشد

بلا

١	٢	٣	٤	٦
٧	٦	٨	٥	٤
٩	٣	٢	١	٤

هذا طلسم بدوح مربع هر کس با خود دارد در نزد بزرگان و جمله
مخلوقات از مرد و زن و خویشان و بیگانگان عزیز مکرم باشد
و هر کس که او را ببیند عزیز و مهربان باشد و زبان دشمنان و
غمازان بر وی بسته شود و در حمایت شود و سحر جادو
بر وی کار نکند و از شر جن و انس و دیو و پری در امان باشد
اگر هزار دشمن داشته باشد همه بر وی دولت شوند و از را
جمیع بلاهای زمینی و سماوی محفوظ باشد ان شاء الله تعالی
والله اعلم

٢	٥	٤	٨
٩	٦	٥	٢
٥	٢	١	٦
٦	١	٢	٥

بسم الله الرحمن الرحیم از جهت حفظ بدن و سلامتی جان و — حد حفظ از هر بلا
ایمن بودن از شر جن و انس و دیو ایمن بودن و از شر
ظالمان و دشمنان هر کس با خود بدارد از شر مار و عقرب
و جمیع درندگان و گزندگان در امان خدای تعالی باشد و باید
که با صدق تمام با خود دارد در وقت که جنوب نباشد والله اعلم

از جهت برکت عمر و دولت — عمر دراز
و عزت نزد بزرگان
و عزت و برکت روزی
هر کس با خود داشته باشد

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن
الرحمن	الرحیم	بسم	الله

در برکت روزی بر وی فراخ شود و عمر دراز شود و سؤال — ادرار
منکر و نکیر بر وی آسان شود و دشمن بر وی دولت شود و در امان
خدا باشد و باید که شک نیاورد که چه حکم بکند

سلام	قولا	من رب	الرحیم
رحیم	من رب	قولا	سلام
قولا	سلام	رحیم	من رب
من رب	رحیم	سلام	قولا

طلسم مربع نصر من الله
از جهت نصرت یافتن
وظفر یافتن بر دشمنان
و ایمن بودن از شر

نوع دیگر

طلسمی که در سفر از خوف دزدان حرامیان با خود بدارد در امان
خدای تعالی بود باشد باید که بصدق صاف و اعتقاد درست
با خود بدارد والله اعلم

نصر	من الله	وفتح	قریب
قریب	وفتح	من الله	نصر
من الله	نصر	قریب	وفتح
وفتح	قریب	نصر	من الله

یا حی یا قیوم یا ذو الجلال
والاکرام اسئلک بحق
هذه الدعاء یا حفیظ
تحفظت الحفیظ والحفظ فی حفظ حفظک
یا حفیظ احفظ صاحب هذه الدعاء بمحمد
وعلی وفاطمة والحسن والحسین والائمة المعصومین
من ذریة الحسین علیه هر گاه دشمن را خواهد

که از جای

آواره کردن دشمن

که از جای بلند بنویسد و در مقام او دفن کند و در اسم
دشمن بر پشت طلسم بنویسد باید که در ساعت نحس

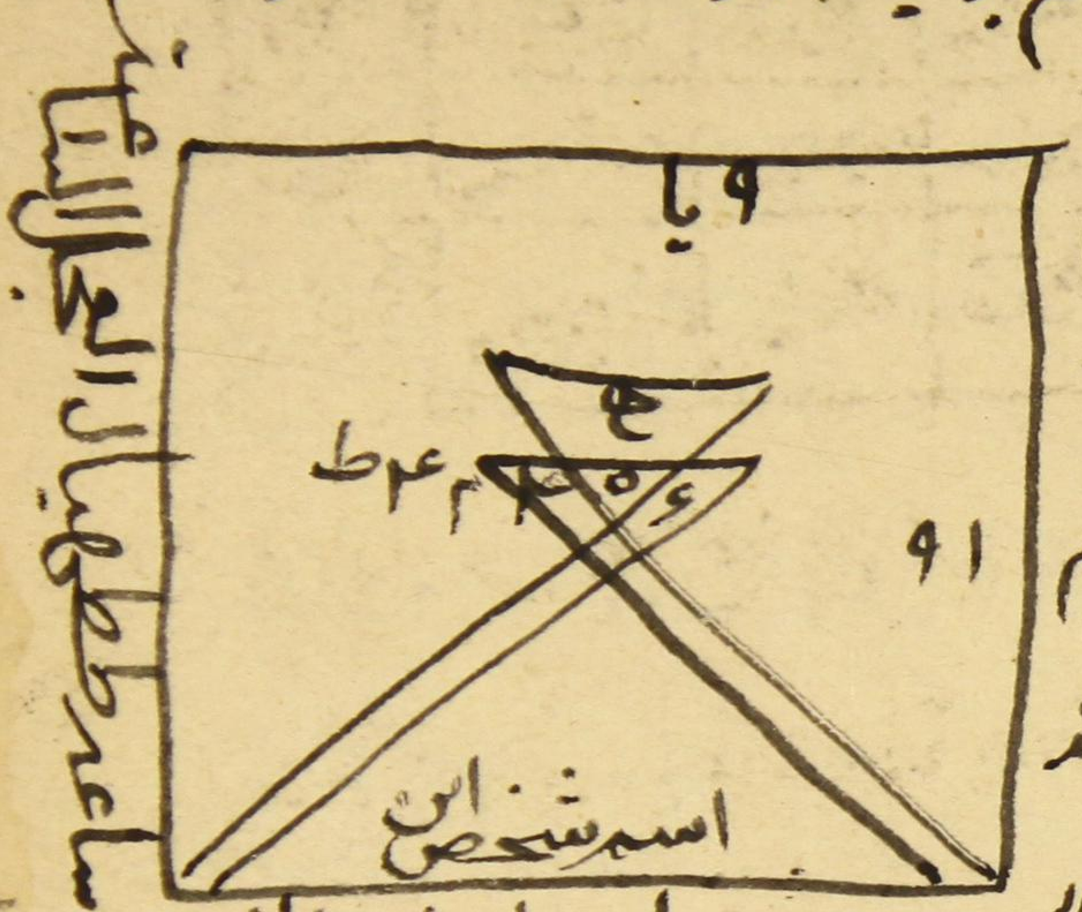

باشد والله اعلم
جهت برآمدن کارها
و حاجت‌ها دو اسم اعظم
را یک هزار مرتبه بخواند
بسیار مجرب است ان شاء الله
طیطهیال بطیطهیال
تعالی الله الصمد وهر گاه کسی این دعا را بر میان
متاع خود بگذارد دزد و لا فروش برسد ان شاء الله تعالی
آیه اینست فلن ابرح الارض حتی یأذن لی
ابی او یحکم الله لی وهو خیر الحاکمین اگر خواهد
که زالو را نامه کند بنویسد این صورت را در زیر سنگ گران
کند آنکس بفرمان خدای تعالی هیچ نتواند رفت بنویسد
سنک کالک نعون بلیر من خرمله

امغالب التلح را زنند د
محمد قاسم دوازده
شب دوازده هزار بار
به فائده که شب هزار بار
باشد بسم الله الرحمن الرحیم

کالبندی کهمنبدی کهفحبندی لکنتی
کالحالکر مکر اسلانتم دهی بکشاره
یا رجوده بحق آدم صفی الله بکشا زهر باز
جوده بحق نوح نجی الله بکشان زهر بار جوده
کوف جب وض بکر ابن اجزا را گرفته کوفته
ونجینه با دوغن وزرب کیر باد و وزن عسل
معجون ساخته خوراک یک مثقال کفایت میکند
واز خرباب رسا البته ضرب وقت نماید والله
اعلم ۱۹۱ ۶ مطور ابلیت معجول از جهت
زن

زن حامله نوشته با خود دارد یا حی یا حی یا حی
یا قیوم یا ذوالجلال والاکرام اسئلك باسمك
العظیم ان ترزقنی ولدا صالحا طیبا برحمتك
یا ارحم الراحمین اگر زنی فرزند نیاورد با طلوس قط
شود بقدر عورت ابریشم بکر دراز سر تا پا پنج بار بود
و بعد از ان هفت گره بران زنند و بر هر گره که بزنند این
آیه را بخوانند واصبر وما صبرك الا بالله ان الله مع
الذین اتقوا والذین هم محسنون واین دعا را
با خود دارد تا از سقوط ایمن باشد بسم الله الرحمن الرحیم
سطر معکوس از زنی احسا اما یا حی
یا قیوم کهیعص حمعسق فسیکفیکهم
الله وهو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم
۴۱۱۴۱۹۳۳۹۹

حامله نشود ان
اولاد دار نشود زنان

۴۱۱۴ 299

یمین اشواحی بخشد یاهو ا۱ه ا۱ه ا۱ه ا۱ه ا۱ه ازو
نی احادت احاو شون ایل شدا بی یا الله
یا الله یا الله یا حی یا قیوم سم کهیعص حم
عسق ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
اگر فرزند ساقط کند این نوشته را در موم گرفته در آب سقط
انداز د و بان آب غسل کند و بعد از غسل این دعا را با خود نوشته غسل
دارد بسم الله الرحمن الرحیم هو هو هو واهیا شراهیا
یاهو و سراهوا سما میکائیل و اسرافیل و جبرئیل
معصوم مرسل از برای حامله شدن باید که این
ایات را بر چهار سنگ بنویسد و در چهار
گوشه خانه دفن کند اینست بسم الله الرحمن الرحیم
حسبی الله وکفی ایاک نعبد و ایاک نستعین و لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وانه من سلیمان
وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین

قال

قال عفریت من الجن انا اتیک به قبل ان تقوم
من مقامک وانه علیه لقوی امین والله خیرا
بسر او و حافظا وهو ارحم الراحمین و گویند که فرج خوش را ابریز نر
باید ید اینا و بر زن افراغ دهند تا که جوز د حامله شود از برای پسر بودن باید پیش
از آنکه چهار ماهه شده باشد این شکل را بر پهلوی زن حامله بنویسد
شکل اینست

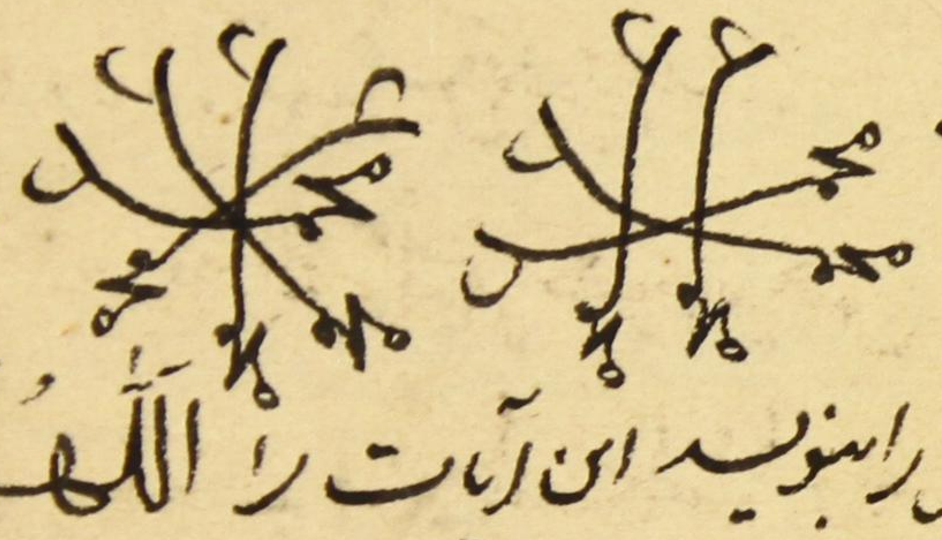

دردر
حوالی این شکل را بنویسد این آیات را اللهم
سمیته محمد اسمه محمد آورده اند که هر زنی که
لمرن ولار آبستن شود این شکل را بنویسد و بر ران زن بندد البته آبستن
شود و علی العهد الغابل او ۱۱۱۱ لا ۱۱۱۱ دد ۱۱ه لاء
و او و احبه صعوابن و نا یلحط او است ی

۱۱۱۱۱۲ عه اطه ۸۸ ع اط
و ط ۱۱۱ اصطح ۱ لا ۱۱۱۱ اصه ۱۱۱ او ۱۱ ۲ تا اعم

جهت
جهت ازن زاییدن زن این آیه را برا او بخوانند یا خا
لق النفس و مخلص النفس من النفس خلصه
بحولك وقوتك بحولك وقوتك نوع دیگر این شکل را
برزانوی راست بندد زن حلاص آسان شود

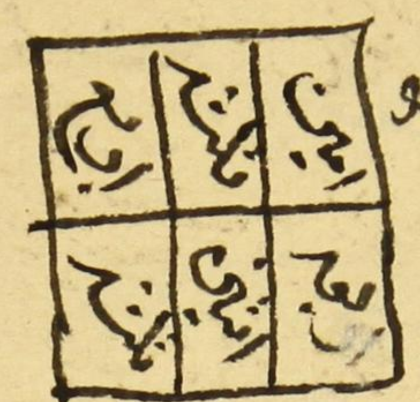

و دیگران حب این آیه را بندد ومنها
خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى
يا خالق النفس من النفس ومخلص النفس من
النفس اخرج اناوالقيه سويا واين آيه را به آب
بشوید و از ان آب بزن دهد تا بخورد و از ان آب در
بستانهای او بریزند آیه اینست یا خالق النفس من النفس
خلصنا بحولك وقوتك بسم الله الذی لا اله الا
هو الحی القیوم و هرکس این خاتم را در دلت کند و با وضو
حب
باشد و خیران دهد در دنیا و آخرت ذلیل نشود و اگر این
مهر را در حلوا زند هر کس بخورد تا زنده باشد محبتش از دل او کس
زایل نشو

زایل نشود و اگر کسی را خواهد که محب خود گرداند روز پنج شنبه در ساعت
سعد این مهر را در موم عروس خوانه نهند که ...
... بر دو با ... هفت مهر بر کاغذ زند و شب یکی را به نیت
محبت آنکس در آب اندازد و بخورد آنکس دهد البته بی قرار گردد
و بیک ساعت بی او قرار و آرام نداشته باشد و اگر خواهد میان دو کس
جدایی
جدایی اندازد در موم عروس خانه چهار مهر بنام او و مادر او به نیت
به نیت جدایی بزند و پشت در پشت هم نهند و در سر گذار راه
دفن کند باندک زمانی جدایی در میان ایشان افتد و اگر خواهد
نظر بند
نظر کسی را از حرام به بندد و یک صورت از موم بسازد و یک
سوزن بر روی صورت فرو برد و بگوید بستم فلان ابن فلان را از
جمیع حرامات در کهنه بپیچد و در جای که مسکن مار کژدم بوم
باشد باندک فرصت نظرش از حرام بسته گردد و اگر خواهد کسی را
گفتار
از راه دور بیاورد به یک قطره خون انگشت راست و این مهر را
در ان رنگ کند و مقدار عسل ممزوج کند و در پای گنجشک بندد
به طرف خواهد رها کند مگر بان طرف که رفته رها کند البته زود
بیاید و این مهر بزرگوار را درجه بسیار است مختصر کردیم تا خواننده

راو نوسید را حلال نکرد مهر بزرگوار اینست

فقال الاخی ااا ز نار مهر ۹۹۹ ۳ ۹۹۹ م با ز ر اه

ی سا د ط ا د ا ع س ۶ ام هرکاه کسی سفر کند باید که

جهت سرفه

این طلسم را در روز دهم شهر شعبان المعظم بعد از نماز صبح بر سه
پاره کاغذ بنویسد وهر روز یکی را بخورد ان شاء الله مجرب است
روز اول بسم الله ۲۳۱۴۶۲۳ روز دوم الرحمن
۵۴۹۲۳۱ روز سیم الرحیم ۱۹۲۳۱ ۱ ۶

نزله بند

شرح دعای نزله بند یا روز سه شنبه یا پنجشنبه بر تخم مرغ
سیاه بنویسد آن تخم را تکه از بیش بیرامن صاحب نزله بپ
ویزد که تا باد خورد مجرب است دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم
الله الذی لا یضر مع اسمه شئ فی الارض ولا فی
السماء وهو السمیع العلیم اللهم بمحمد وعلی وفا
طمة والحسن والحسین وتسعة المعصومین من ذریة
الحسین صلوات الله علیهم اجمعین ببستم نزله فلان ابن
فلان اسم خودش و مادرش رابرد اللهم بحق الحمد لله

لا اله

لا اله الا هو الحی القیوم جهت تب لرز بر ناخن پای
دست بنویسد ابهام اریا صابه بریا وسط الی یا بنصر
صیر یا خلصر کویا اکر دست بربندند انکشتها را به جهت
کل خوردن اطفال به مغز بادام نوشته بدهد بخورد والقینا
بینک الی وبینه العداوة الی البغضاء المضاء به اسم
فلان ابن فلان جهت بیرطرف شدن کل خوردن اطفال این شکل را
بر تخم مرغ نوشت کند بنویسد بدهد بخورد و لا لا ا م م ر و ح ااا ا
جهت واشدن بول آدم یا حیوان اگر آدم باشد بر ناخن نویسد اگر
حیوان باشد بر سم او بنویسد ر ه ک ه د ه ک ا
جهت خاک خوردن اطفال بر سه عدد کشک بنویسد بدهد بخورد
اول ترکیب دوم ترکیب سیم ترکیبول جهت کل خوردن بچه
سه تخم نوشت کند و بنویسد و بخورد صففا لفا اهدناه
ااا بحج ۱۰۱ ازح نقمه یونس بر نان خشک بنویسد بدهد
زود بخورد فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ
تنظرون ۴۱۹۸۱۱۵۱۹۱۹۱۱۸۹۶ ۱۱

جهت خاک خوردن اطفال

جهت نزال

اگر شخص سست باشد زود از نزال شود این طلسم را بنویسد

برران را لت ببندد و بر اسم اول ١۶٩۶۶٩١١۶ اب

به جهت صحت بدن این دعا را اللّهمّ صحّح جسمی وکتب

فی السّعداء اسمی وجبینی فی قلوب الصّالحین

وعظّمنی فی عیونی الصّالحین واصرف علی

شرّ جمیع الظّالمین برحمتک یا ارحم الرّاحمین هر کس

شدن جمع کارها

این نامها را با خود دارد کار او بانتها رسد بجهت مال نو کردن

نظر بنقش کند

بليا	ابد	د	الحي	بخطو
نادينا	اسحي	اعالا	الله	

لا اله الا موسی کلیم الله	لا اله الا الله ابراهیم خلیل الله
لا اله الا الله محمد رسول الله	لا اله الا الله عیسی روح الله

به جهت آبستن بودن زن باید

این طلسم را با خود دارد

اهیّا شراهیّا یا سرمی

با بردن هدا ید

هی یا القدّوس قدّوس ... لو نالمشمیں

خواص واص کتفته انّ هذا عطائنا فامن

او امسک بغیر حساب سر ححّ ححم

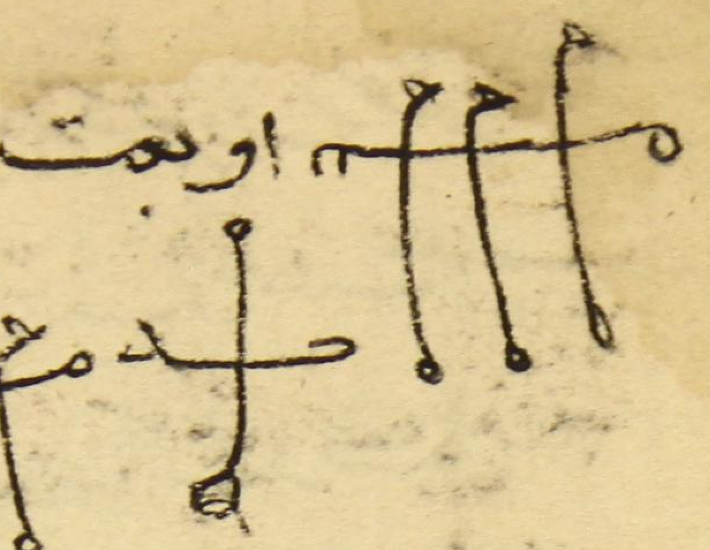

اوبعت ححّ بله و ح ح ح جم

جهت مور بنویسد این

این طلسم را زسوم بگرد

جهت راندن مور

در آب اندازد و در سکن ان بریزد

این دعا را بخواند و در سبوس گندم بخواند

وبدمد وان سبوس را در سکن مور بریزد

دیگر بیرون نیاید و دعا اینست

٩	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
١١٣	۶	٩	۶
١٠	٥	٤	٤٥

قالت نملةٌ یا ایّها النّمل ادخلوا مساکنکم

لیحطمنّکم سلیمان وجنوده وهم لا یشعرون

دفع تب

از جهت دفع تب این طلسم را بر کاغذ نوشته و در زیر بالین

بیمار بگذارد در همان شب عرق صحت نماید مجرّبست طلسم مبارک

اگر کسی در مهمّی حیران

اینست

باشد باید حروف را

برکف دست خود بنو

یسد در زیر روی خود

نهاده با وضو رو بقبله

به خوابد در خواب

مطلب او خواهد دید

شخصی را ببیند که اوراد الت کند و باید که حروف را چشم کنده

بنویسد و حروف اینست ×/ س ص ب ن هب هب

هب نوطه الا شهبة وحنیرها اب وکلم ن

وح لای یا علی جت درد چشم این دعا را بخواند ت

بگذارد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم پس بگوید الواعوذ بنور

الله الذی انخاند لا یطفا و بعد ایة الکرسی بخواند

بنوانند ۲ ۳ م ٮ ااا م ۹ ۱۲ ۱ ع ۱۰ ۱ ح ۲۸

ا ع ۱ ۲ ۵ ۱ ۱۳۰ ا ۲ ۱ ۲ ۱ ۱ ۱ ع و م ۱۱ ع ۸ ۱

۶ع.	۱۲	ع۶-	۱۲۰۱	۵ع
۱۳	۶	۱۳	۱۴ع	۲۵ع

بر ارب بنویسد بچور ریسد

ساماام ۳۱ ااا ۵ و اسم ۱ ۱۰ ع۲ ۵ س ا

عم ۲ ای ۵

۵۹	۱۳	۲۰ع
۴ع	۳۰	۵ع

این طلسم را بخکشتم

جت نزله بندی این دعا را در روز چهار

شنبه یا شنبه بنویسد بر تخم مرغ سیاه بپخ

ربای ببچید در سقف مطبخ آویزان نماید

مجربست

مجربست بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد ان فی

عینی رمد احمرا رآ فی بیاض حسبی الله الصمد

وشفا عینی یا اللهی واکفی شرا مرمدا یا بدیعا

فی السماء بیعث ذالک عینی ولدی لیسی

لله نزید لا الد کفوا فلان ابن احمد فلا لا

نزله بندی مجربست بنویسد بر سر بندد در شب چهار شنبه

هلع ها بملع ها فلاع وننزل من القرآن ما هو

شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا

بعید خسارا بستم نزله فلان ابن فلان بحق ایاک

وایاک نستعین هر که این حروف را قنچی بنویسد با خود دارد

بر همه دشمنان مظفر گردد و اگر این حروف بر بازوی زن حامله

بندد وضع حمل او بآسانی شود ع اع دع راع دم رک لـ

رادم رس اک دهرک ووع اف واالع ال ردد

جت دفع دشمن نصت بکند وگوید بسم الله الرحمن الرحیم عیل

الم تر کیف بحق یا جبرائیل فعل ربک بحق شوا

يا اصحاب الفيل بحق يا كاكائيل الم يجعل كيدهم
بحق يا لومائيل في تضليل بحق يا ميكائيل وارسل
عليهم بحق يا اسرافيل طيرا ابابيل بحق صرطائيل
ترميهم بحجارة بحق يا بدوح من سجيل بحق يا كشفائيل
فجعلهم بحق يا اجمائيل كعصف ماكول بحق يا تنكائيل
در کلاب بشوید در روز پنج شنبه در صورت زندان طلسم

از جهت زنه بندی این دعا را بر تخم مرغ سبز بنویسد و در زیر خاکستر گرم بخته کرده و بعد از آن شکسته زرده از ان بسگ بدهد و سفیدی از صاحب

١١٣١٨١٥١ ر ر ١
٤١٩١٩١٢ ١١ ١١
١١١٩١١ ٤١ ١٤ ١١ ه١ ١
٥١٤١ ١١ ٤١٤ ١١ ١١ ى ١١
٤١٥٤ ١١ ٩١١ ١ ه ب
١ ر ب ٦ ١١ ٤١ ٩١ ١١ ع ١
الباعه

زنه بخورد دو پوست از ان در قبرستان دفن کند که مجربست روز چهار
شنبه یا شنبه بنویسد طهس طیطبوس اسکن بحلا الله
اسکن بقدرة الله بحق لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله بستم بادو روح از سفید و شصت
شش رگ و چهل چهار پاره استخوان فلان ابن فلان را
از جهت

از جهت سست بند این دعا را بنویسد و بر ترک بشوید بیضاب بنی تب
تب بند بدهد بخورد دشق یا بدوح ححححح ✗ ٤٤٤٤٤٤٤٤
وصح هـ ٤ ه ١١١ محم ١١١ ح ١١١١ م ازرای
زبان بستن بر زنان
زبان شر زنان بنام زن و ها در قرطاس مس کنند بر طرف
بنویسد و بشوید و بیاشامد بخورد و از استسقی موسی
لقومه فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه
اثنتا عشرة عينا قد علم كل اناس مشربهم كلوا واشربوا
من رزق الله ولا تعثوا في الارض مفسدين واو
حينا الى موسى ان اضعفني ooooooooooooooooo
از جهت زنه بندی
بحقك يا ارحم الراحمين فلان ابن فلان
این دعا را روز چهار شنبه یا شنبه باشد بر پاره کاغذ بنویسد
تو بند
در سر صاحب زنه بندد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحيم
واضرب لنا ونسي خلقه قال من يحيي العظام
وهي رميم قل يحييها الذي انشاها اول مرة وهو
بكل خلق عليم اسكن الله واسكن بقدرة الله

سیم نزله فلان ابن فلان بحق محمد و علی و فاطمه و ا
الحسن والحسین وننزل من القران وما هو شفاء
ورحمة للمومنین ولا یزید الظالمین الا خسارا برحمتک
یا ارحم الراحمین یا الله جهت احضار با سم مطلوب و مادرش
در نعل و یا تخته آهن و سوفال نویسند دو مهر باتش کند حاضر
جهت احضار

٦١٢١١٢

١١١٩٥١٩ ١١١٣١١ ١١ كـ ١١ ١١ ٦١ ٩١١ کـ ١١ ٩ دم

زر در شکل اینست

ازین نوع دیگر جهت احضار با سم مطلوبش
و مادرش بنویسد بر نعل و یا تخته آهن
و یا بر سفالی نو و بر زیر آتش کند اینست

١١ ل طط صـ ١١١ ٤ ١١ ط ١١ ع ١ ١١١ و ١ و

م ١ لا ١٢ ١١ ١١ كا ٨ ھ ھ
فلان ابن فلان

جهت دفع تب برز الیمنی و مادرش بنویسد و بر سر بزند مجربست
تب و لرز

قـقـقـقـقـ ـ ت ـ بـ ✕ ٦٦٦٦٦٦٦٦٦ وصح هـ ح ١١١٥ هم

٢ ح ١١١١ ا جهت محبت بلسم لها ر نو بنویسد بر تخم مرغ
حب
سیاه و در زیر ضروج مجتمد شود بعد مطلوب بدهد تا بخورد
دارد دلت ریس بداشته باشد به گربه سیاه بدهد تا بخورد مجربست
دار هو درست دعا اینست اهیا و لهیا و ماهیا هار یا نی
شهری

یا مشتری یا وحید یا الاجابت اجابت علی فلان ابن فلان یوم
دوشنبه
شنبه اول روز زحل نحس اکبر چاشتگاه مشتری سعد اکبر نزدیک
زوال مریخ نحس و ظهر شمس اکبر میانه دو نماز ظهر سعد اصغر
مشترک عصر عطارد سعد اصغر مشترک آخر روز قمر سعد اصغر
ساعات یوم ها
یک شنبه اول روز شمس سعد اکبر چاشتگاه زهره سعد اصغر مشترک
نزدیک زوال عطارد اصغر مشترک ظهر قمر سعد اصغر میان دو نماز
زحل نحس اکبر عصر مشتری سعد اکبر آخر روز مریخ نحس یوم دوشنبه
اول روز قمر سعد اصغر چاشتگاه زحل نحس اکبر نزدیک زوال مشتری
سعد اکبر ظهر مریخ نحس میانه دو نماز شمس سعد اکبر عصر زهره سعد اصغر
مشترک آخر روز عطارد سعد اصغر مشترک یوم سه شنبه اول روز
مریخ نحس چاشتگاه شمس سعد اکبر نزدیک زوال زهره سعد اصغر مشترک
زهره عطارد سعد اصغر مشترک میانه دو نماز قمر سعد اصغر عصر زحل
نحس اکبر آخر روز مشتری سعد اکبر یوم چهارشنبه اول روز عطارد
سعد اصغر مشترک چاشتگاه قمر سعد اصغر نزدیک زوال زحل نحس
اکبر ظهر مشتری سعد اکبر میانه دو نماز مریخ نحس عصر شمس سعد اکبر
آخر روز زهره اصغر مشترک یوم پنجشنبه اول روز مشتری

سعد اکبر چاشتگاه مریخ نحس نزدیک زوال شمس سعد اکبر ظهر زهره
سعد اصغر مشترک میانه دو نماز عطارد سعد اصغر مشترک
عصر قمر سعد اصغر آخر روز زحل نحس یوم جمعه اول روز زهره
سعد اصغر مشترک چاشتگاه عطارد سعد اصغر مشترک نزدیک
زوال قمر سعد اصغر ظهر زحل نحس اکبر میانه دو نماز مشتری سعد اکبر
عصر مریخ نحس آخر روز شمس سعد اکبر تمت تمام شد

فی غره هشتم شهر ذی الحجه ۱۲۶۹

شناختن
ساعت روزها
جهت هر کار

بسم الله الرحمن الرحیم

باب در میان دوستی و دشمنی کردن در هر ماهی باید دانست
که در چه روز دوستی و در چه روز به دست آید
اول ماه دوستی کردن دوم دوستی سیم دوستی چهارم ماه دشمنی کردن
پنجم خواب بیند ششم دوستی هفتم دوستی هشتم دشمنی
نهم دشمنی دهم راستی یازدهم راستی دوازدهم دشمنی سیزدهم
دوستی چهاردهم دوستی پانزدهم دوستی شانزدهم دوستی
هفدهم دشمنی هژدهم دوستی نوزدهم دوستی بیستم دوستی زنان به
بیست یکم خواب بیند زنان به بیست دوم راستی زنان به بیست
سیم دشمنی کند زنان به بیست چهارم دشمنی کند دوستی
بیست پنجم خواب بیند بیست ششم دوستی بیست هفتم دوستی
بیست هشتم دشمنی بیست نهم دشمنی سی ام خواب بیند

[illegible]

باب در بیان شناختن ساعات هفته روز شنبه ساعت
اول زحل است دشمنی را شاید دوم مشتری است دوستی را شاید
سیم عطارد است سبق را نیکو است چهارم قمر است محبت را
نیکو بود پنجم مریخ است عداوت و بغض را شاید ششم
شمس است جهت حصار نیکو است هفتم زهره است
محبت را نیکو بود هشتم زحل است عقد الکن را شاید
نهم مشتری است را نیکو است دهم قمر است دوستی را شاید
یازدهم عطارد است محبت را نیکو است دوازدهم مریخ است عداوت را
یوم یکشنبه ساعت اول آفتاب است دوستی را شاید ساعت
دوم زهره است دوستی را شاید سیم عطارد است دوستی را شاید
چهارم قمر است دوستی را شاید پنجم زحل است دشمنی را شاید
ششم مشتری است دوستی را شاید هفتم مریخ است دشمنی را شاید

[illegible]

عزایم [illegible] زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

اهيا شراهيا بابيا اهيثا قوة وقدرة وجلالا وجبا
كما كما الابر شميسا او تقدرا او تكبيرا عزمت
عليكم باذن الله تعالى از گوشت و ازپوست
و سپید شش رگ و چهل چهار باب
استخوان این بنده ضعیف بیرون شو احق
بسم الله وبالله ومن الله والى الله ولا غالب
بسم الله تنزلت التورية والانجيل والزبور
والفرقان العظيم ياهو يا من هو يا لا اله الا هو
لا ملجا ولا منجا اليه هو غاثا ورجاء لا اله الا هو
وحده لا شريك له الها واحدا ونحن له

عابدون لا اله الا الله وحده لا شريك له
الهاً واحداً ونحن له ذاكرون يا مقلب القلوب
والابصار يا دليل المتحيرين يا قياس المستقيسين
يا نجاة المتحيرين ويا امان الخائفين يا عون
المؤمنين يا راحم المساكين اغثني يا
غياث المستغيثين اغثني يا الله اغثني
يا رسول الله اغثني يا امير المؤمنين صلوة
الله وعزمت عليكم واقسمت عليكم برب
الملائكة المقربين المحوّد ردائيل عيا
ييل نوراييل هوراييل شماييل سامعاً
مطيعاً بحق الله لا اله الا الله آدم صفي الله

لا

لا اله الا الله نوح نجي الله لا اله الا الله ابراهيم خليل الله
لا اله الا الله اسماعيل ذبيح الله لا اله الا الله
موسى كليم الله لا اله الا الله عيسى روح الله
لا اله الا الله محمد رسول الله لا اله الا الله علي الله
ولي الله لا اله الا الله العزيز الغفار لا اله الا
الكبير المتعال لا اله الا الله الكريم الستار لا اله
الا الله الملك الحق المبين محمد رسول الله صا
دق الوعد الامين فسيكفيكهم الله وهو
السميع العليم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم يا خالق كل شيء فاطر السموات والارض
يا ذا الجلال والاكرام برحمتك يا ارحم
الراحمين

بسم الله الرحمن الرحیم

حساب غالب مغلوب

در بیان حساب غالب مغلوب یکی نام آن شخص را با حساب ابجد ضم
کن که چند عدد می‌شود و بعد نه نه طرح کن بر سر دوازده برج
به بین چند باقی می‌ماند و بعد نام خود را و مادر خود را با حساب
ضم کن و بعد نه نه طرح کن و ملاحظه کن که یکی باقی می‌ماند و از تو
دو باقی ماند تو بران غالبی و اگر از ان ۳ باقی ماند و از ان تو چهار
تو بران غالبی و اگر از ان پنج باقی ماند و از تو شش او بر تو
غالبست و اگر از ان هفت باقی ماند و از تو هشت تو بران
غالبی قرعه که زوج بر طاق غالبست در بیان اینکه که زن زود
خواهد مرد یا مرد یکی نام مرد و مادر مرد بحساب جمل در آورد و نه
طرح کند اگر دو بماند زن زود بمیرد و اگر یک بماند مرد والله اعلم
بالصواب حضرت رسول شرح لوح مبارک اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت

حضرت رسول تبارک و تعالی در خواست نموده که دعای خواهم که فی
که در دنیا و آخرت مرا و امتان مرا بکار آید از حضرت عزت
جواب رسید که یا محمد دعا اینست که از آدم تا بایندم به هیچ پیغمبری
نفرستاده‌ام و این دعا از تو که محمدی از برای تو فرستادم تا هر کس
از امتان ترا حاجت باشد از برکت این قفل مراد او حاصل شود
و امتان تو هر کاری داشته باشند بر آورده شود اما باید این قفل را
به جاهل ندهند و یا محمد هر کس این قفل را داشته باشد خدای تعالی
هر روز فرشته بدارد تا روز قیامت برای او آمرزش کنند و مراد
او بر آورد و هر کس این قفل را داشته باشد درویش نگردد و بیمار نشود
و هر کس همراه بدارد سحر و جادو کار نکند و هر کس همراه داشته باشد گناه او را
ننویسند و این قفل هزار خاصیت دارد اول محبت اگر کسی
در دست دشمن باشد این قفل را در میان گلاب اندازد و او را
از ان گلاب بشوید البته بمراد رسد و هر کس بخواند ماه‌تاب دو قول اول ماه

وسط ماه و آخر ماه بنام هر کس بخواند از عشق زو بیقرار شود
اما باید در جای خالی باشد اول بعد حنیش دود کند و بعد از ان
دو دو رکعت نماز بکند به نیت محبت البته بمراد رسد
هر کس این قفل را هر روز صبح نظر کند در دولت روی
او گشاده شود بشرط اعتقاد درست اگر زنی یا دختر
بخت او بسته باشد این قفل را در میان گلاب اندازد
و در میان گل سرشور بندد سه نوبت بشوید بختش گشاده
شود و اگر خواهی از شر دلیران ایمن باشی این قفل را با خود
نگاهدار اگر خواهی کسی را عاشق خود گردانی باید این قفل را
بر گل کوزه گران بنهد در آتش کند از عشق بی قرار گردد
هر گاه خواهی کسی را از مکان آواره کنی باید این قفل را در
آب اندازد و چند روزی کافور بران ریزد وان گاه در آب
روان ریزد البته آواره شود بجهت زبان بند باید این قفل را
در خمیر

خمیر ترش بگذارد زبان دشمن بروی بسته شود هر گاه ما را بر قفل
نظر کند روزی او فراخ شود اگر این قفل را در میان پنبه دانه گذارد
ضرب کند در آفتاب بگذارد خشک کند و الف پنبه دانه را بردارد
زبان بسته شود و هر کس خواهد کسی را ببندد بیاورد روده گوسفند
سیاه یک ساله را وان قفل را در میان روده گوسفند گذارد
گره بزند یکبار قل هو الله را بخواند وان روده را در جای تاریک
روی بقبله بیاویزد چون روده خشک شود امرد بسته شود و اگر
خواهد گره زند در زیر سنگ گران بنهد ~~تو بسته شود تا خواهد~~ زبان دشمن بسته شود اگر خواهی
در میان زن و شوهر محبت پیدا شود این قفل را در میان شربت بندد و
بشوهر دهد تا بخورد محبت زیاده شود باید که قدری آرد گندم خاص بکند
و قفل را در میان آرد گندم بگذارد و بعد از ان حلوا کند بخورد مطلب
روا گردد و هر خاری در میان دو کس است زیاد شود قندی خورد کند

وان را چیز بکند و قفل را در میان چیز بکند پیش از زوال آفتاب

در آتش انداز دو بنام اینکس خواهد مبتلا گردد بگشت

بستگی دختر یا زن این قفل را در دست بگیرد از در دروازه

شهر بیرون شود و از در دروازه دیگر داخل شود بجنبش گشاده شود

باطل السحر این طلسم را در آب انداز و آب را بر سر ریزد سحر باطل شود

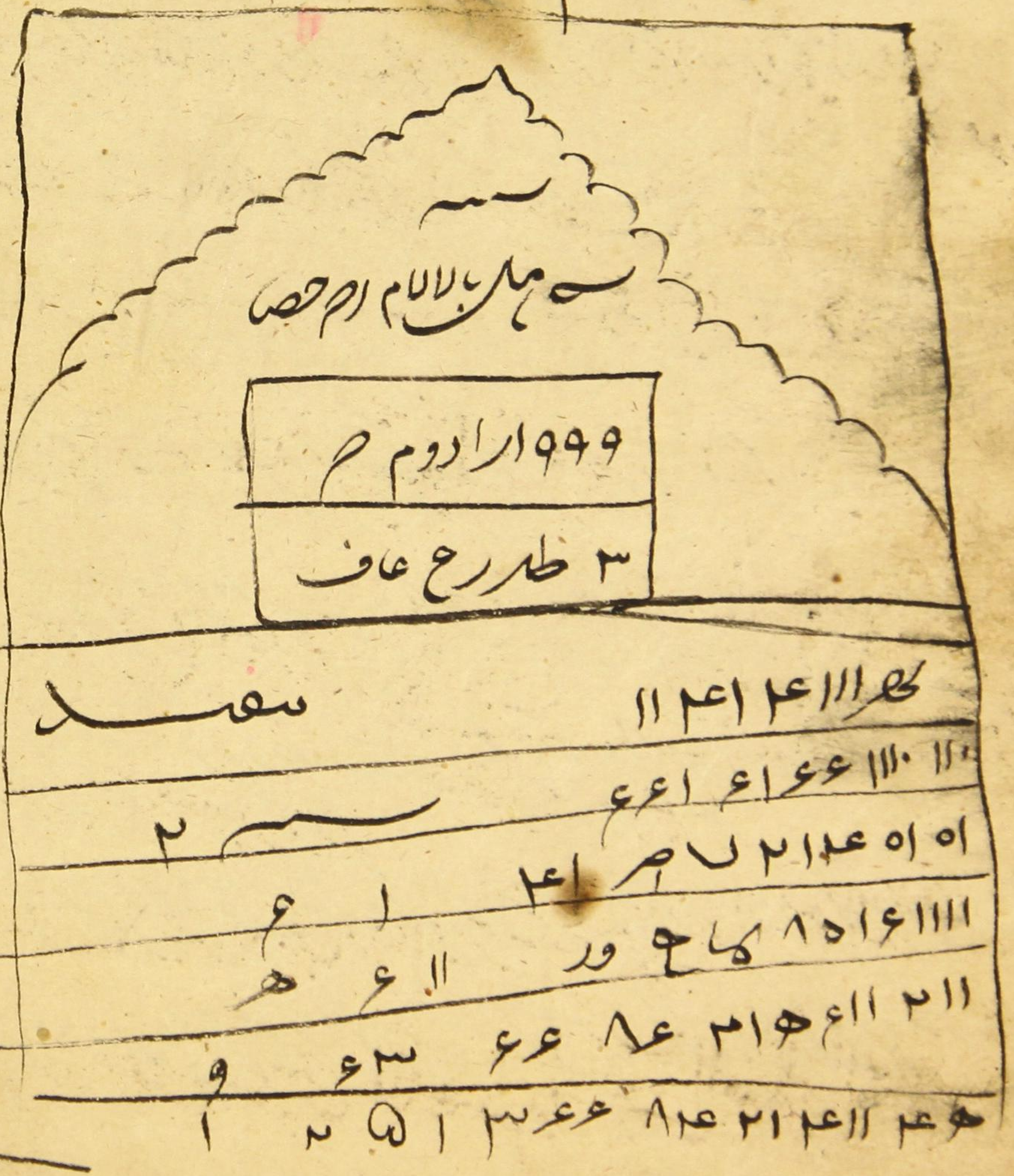

۱۱۱ ۱۱ ۲۲ ۲ع سو ۱۱ع ۱ع ۲ ۲۲ع ۲ع ۶

وصا ۱۳ا ۲ع ۱ ۱هم ۱ ۶

سو ۱۱ ۵ ۱ ۳ ۱۱ ۱۱ ۱۳

ع ۱۱ ۱ع ۱۱ ۱۱ه ۱۱ ۲

از شیخ بهاء الدین مرویست که هر کس بجهت مطالب مشروعه خود

بر حیل یکدانه بکند در شب چو این اسمهای اعظم را بخواند و نام

خانه بیابد تا جانوران بکوز بند از مطلب حاصل شود این بیت

حاصل شود مطلب

اینست بسم الله الرحمن الرحیم

لا اله الا الله بحق حقک و حرمتک لا اله

الا الله فرج برحمتک

بسمت راه مشرق

بدوح بدوح

بسمت راه مغرب

نجح کرده

از خواهر که مسخر تو گردد

بعد از نماز بامداد این دعا را به نیت مسخر بخواند بسوی او دو بار بزند بیک

او شود تا عجایب به بینی اللهم یا مسخر الفیل و یا مجری

النیل ویا فالق البحر لبنی اسرائیل رب مسخر دف
وذلله لی فانک تفعل ما تشاء بجهت سورجه در
چهار گوشه امکان دفن کند مرس شرقوس حطاوظ جهت
کف کف همت طوس فی عطط مصاکلکوم سرعه
کموش عصف خطوف ماطرف ماطرف کهبوب
کهبوب کهبوب
اگر مرد باشد ابن فلان
یا الله بستم بزله سر فلان بنت فلان بحق محمد و اله یا محمد

مطح

یاسهلو

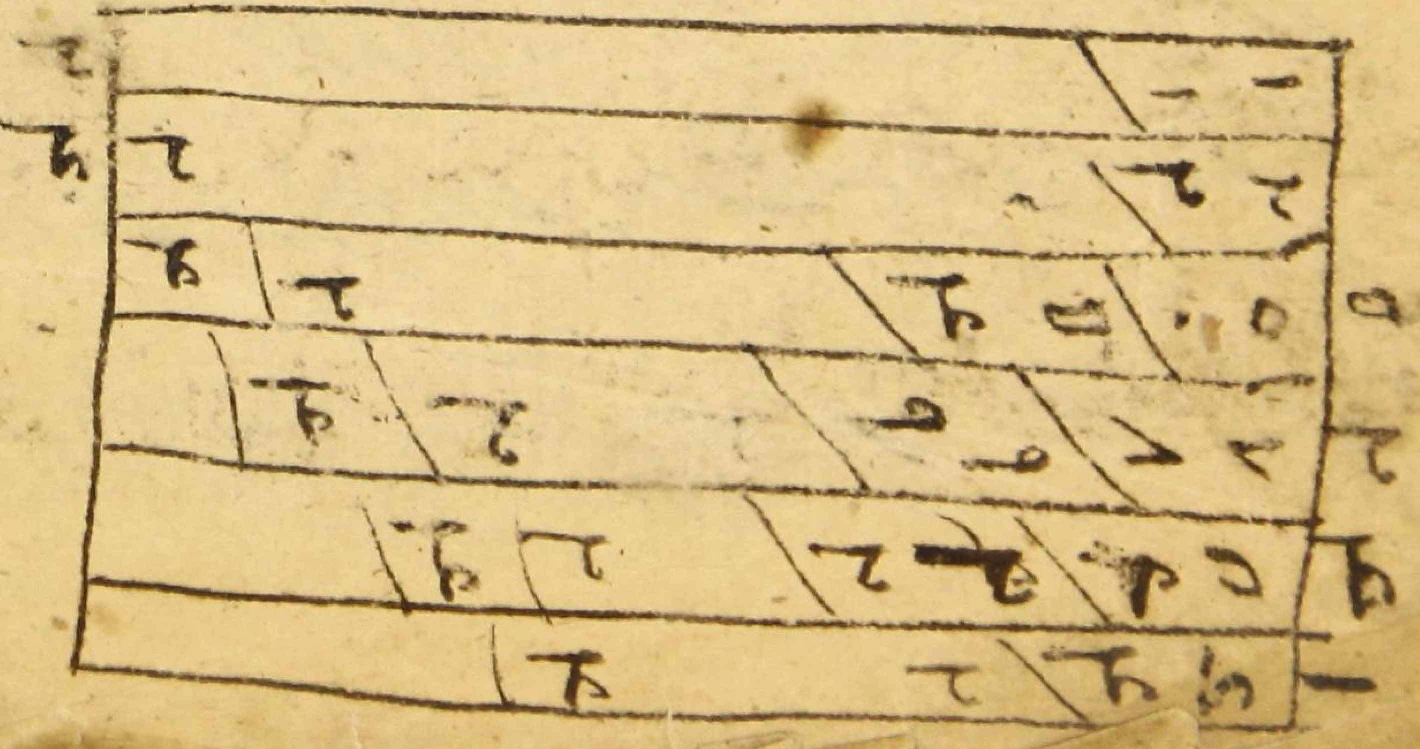

١٨ اف ظ لم یلد ولم	٤ب ١٨ ٩٤ ٩ الله الصمد	١ف ١٩ الله احد	٢ب ١٨ ١ قل هو
الرحیم ٥ا	الرحمن له کفوا	٤ب ١٢ ١٤ ولم یکن	باسط یولد
٣ ٢ ٢ ح	٣ ٢ ٢ ١	٢ ٢ ٣ ت	ساعو ٣ ف
ف سا سا ٣	ث ٣ ٤ ٣	١ اه سا ٣	ح ٣ ٣ ع
الر احیم ٣ ٤ عما	الرحمن ٣ عد ح	الله ٣ ل ٤ ف	بسم ٣ ٣ ت
ت ٣ ١ عو	ف ٣ عو مع	ح ٣ ٤ ١	١ ٣ عو و

او نیز دیگران دیگره

جهة برگ خینه که بدان بد منقول است که ایة الکرسی را مدور حمد از طر
نوشته بر کاغذی و این دعا را بنویسد اللهم لک السما
فلک لک الارض وما بینهما لک فاجعل
ما بینهما اضیق علی فلان بن فلان من
جلد جمل حتی ترده علی الکفر فی ذنبه
بخواند و کاغذ را در خوابگاه او دفن کند البته برگشته از بد
و سنگ گران بر لای او نهند بر کود البته بجهت غایب ما

در ایمن بودن / غالب بودن

بودن هر امری همراه خود داشته باشد طلسم اینست

والله ٢١٥	غالب [illegible]	علی ١٠١	امره [illegible]
امره ١	علی ١٤١	غالب [illegible]	وسه [illegible]
غالب	والله	امره	علی
علی	امره	والله	غالب
ربه	انی	مغلوب	فانتصر
فانتصر	مغلوب	انی	ربه
انی	ربه	فانتصر	مغلوب
مغلوب	فانتصر	الله	انی

مانده نشدن

ایضاً جهت پیاده رفتن بنویسد و بر ران راست خود
ببندد هر چند راه رود مانده نشود اینست بسم الله
الرحمن الرحیم قطمیر املیخا مکسلمینا [illegible]
کشفوططط فطیونس یس [illegible] یا

اگر خواهی در خانه کسی خصومت اندازی بنویس این عزیمت را
و در آب بشوی و در خانه آن کس بپاشد در آن خانه خصومت و جنگ افتد
اینست [illegible]

[illegible] ایضاً بنویس به جهت احضار در روز احضار
یکشنبه بر بازوی راست خود ببندد آن کس که خواهد در
ساعت حاضر شود مجرب است هوهوطو
طوطوعوعوعوعو [illegible]

[illegible]

[illegible]

بجهت پیدا کردن دزد

خواهد که دزد را پیدا کند بنویسد این را بر دست آن
کس که گمان دارد ببندد اگر دزد باشد بگریه افتد

۲۴

وآب از چشم او روان شود این است و مجرب است

فهه باره فه

اگر خواهی کسی را از عشق تو بیقرار گردانی بنویس این طلسم را

عشق — بر نعل اسپ و در آتش انداز در کرخ شود مجرب است

ااا٣ اا٩ اا٣ ا٧ عو ٣

امر کنبه ده ده ف ااا٥ قلب فلان ع حب فلان
بن فلان در عشق فلان ٣٢٢٣

اا٥ را ٧١ اع ح

ایضاً اگر خواهی میان دو کس عداوت اندازی هفتاد و — عداوت

باب حنظل موم در کب بنویس و باب حنظل شود بدو زاغه

و نمک ابر درد در ساعت جدائی واقع شود نقش مذکور این است

ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف
ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف
ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف
ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف تمام شد

زبان

زبان بند بنویسد و با خود نگاه دارد — زبان‌بندی

لا اله الا الله محمد رسول الله بر زبانش عصای موسی
بر چشمش مهر سلیمان بر زبانش و بر دهانش بستم زبان جادوان
و ساحران بستم زبان دیوان و پریان بستم زبان
ظالمان و بدگویان بستم زبان خوانندگان بحق این است
ش ح ح د د ر س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک
ل م ن و هـ لا ی

محبت — جهت محبت اگر کسی بنویسد با خود دارد در نظر خلایق

عزیز گردد طع طع طع طع طع طع طع طع

ایضاً جهت بول اسپ که بسته شده باشد بنویسد بخورد اسپ

دهد باز شود مجرب است

٤	ح	د	و
خ	ک	٥	٥
ص	د	و	٦
ن	ر	٣	ک

نشانی نیز [illegible]

ایضاً اگر این نقش را بر جامهٔ عورت بدکاره بنویسد

و در وقت جماعت بر ذکر بمالد و کار کند بعد آن جامه را

فتیله کرده در چراغ بسوزانند آن عورت بسته گردد

بستن زن

۱۱۵۳ ۱۱ ۱۱ ۱۱۵۳ ۱۱۱۱۱ ۳ د د

تیغ بند روایت است از محمد رسول الله صلعم که اگر این

سوره را با خود نگهدارد هیچ ضرب اصلا بروی کار نکند

و از برای امتحان در گردن گوسفند بندد و با شمشیر بزنند

کار نکند مجرب است

تیغ بند

جبرائیل

لا اله الا الله آدم صفی الله
لا اله الا الله نوح نبی الله
لا اله الا الله ابراهیم خلیل الله
لا اله الا الله موسی کلیم الله
لا اله الا الله عیسی روح الله
لا اله الا الله محمد رسول الله

جهت درد دندان

بنویسد

بخسبند شفا یابد

بصفحهٔ دیگر نیز

درد دندان

کهیعص

قلوبنا

افددددددد ددددد ددد ۱۱

قلوبنا غلف

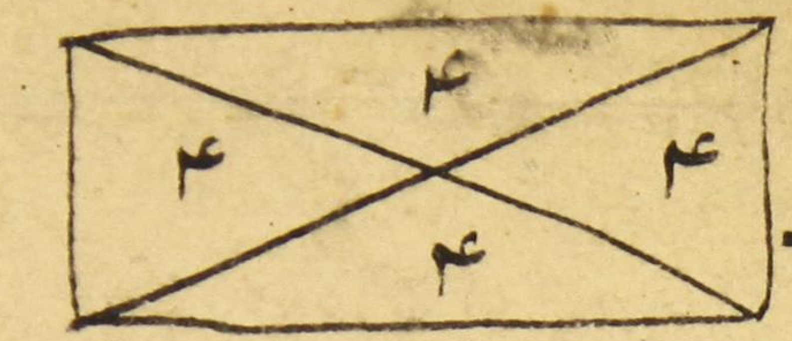

ایضاً جهت محبت

دائره بکشی و در میان دائره دایره دیگر بکشی جهت

در دائره اول نصف نشنی ع بنویسی و در میان دائره

ثانی سح بنویسی و در طعام یا در شراب بلد کس

دهد که بخورد مطیع گردد

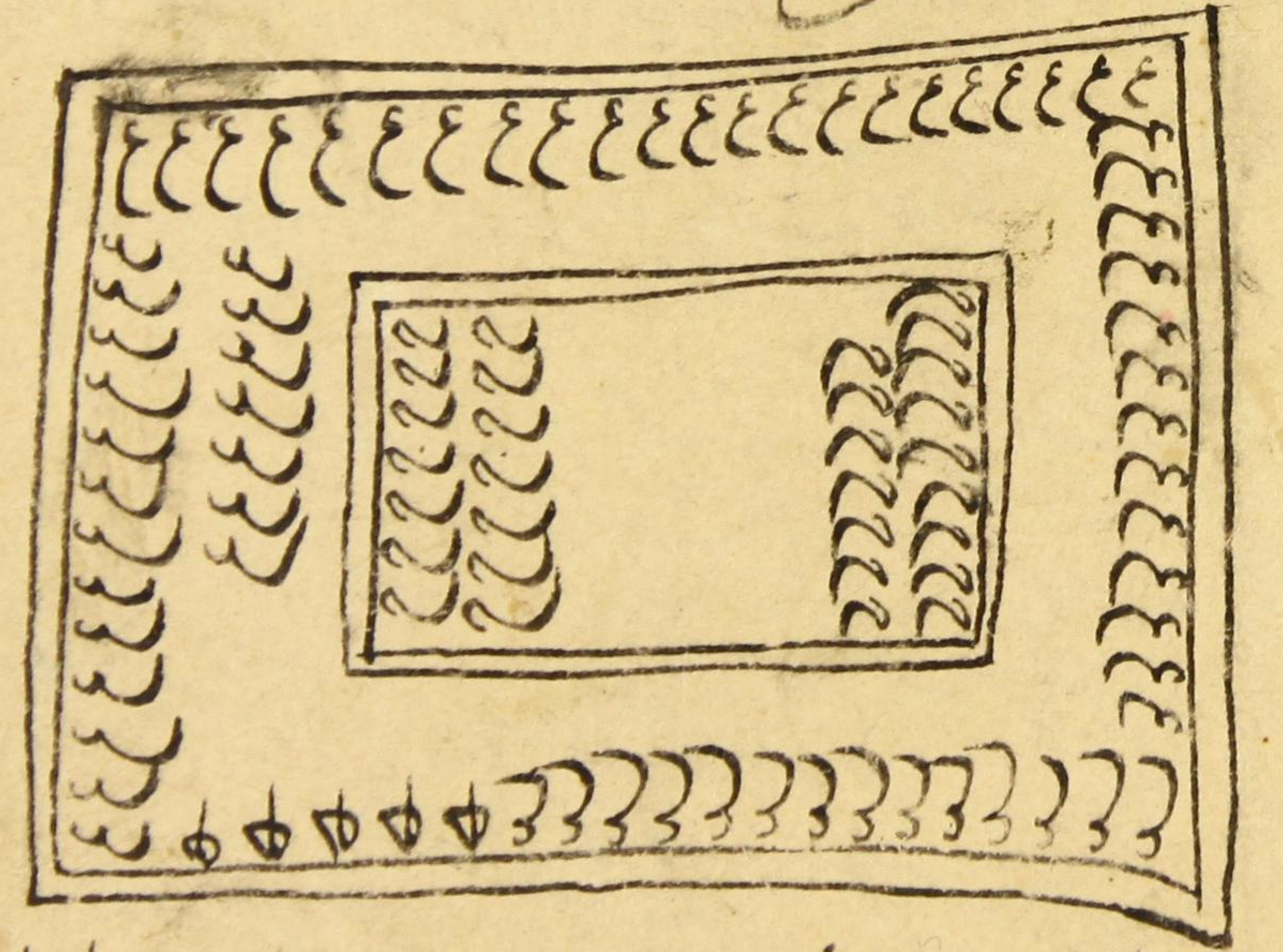

ایضاً اگر خواهی که کسی را از عشق خود بیقرار کنی این را

علم لدنی عرفان

دست لطفش نسخهٔ علم و حکم
بی قلم در صفحهٔ دل زد رقم

علم اهل دل نه از مکتب بود
بلکه از تعلیم خاص حق بود

بفرمائید در بیان حدیث الصِّدقُ طُمَانِینَةٌ والکِذْبُ رِیبَةٌ

صدق و راستی حال را آرام دهد و تسکین قلب فزاید و دروغ مرد را شک

و شبه افکنده و متزلزل سازد

حضرت آدم در مقام توبه عرض نمود

ربنا ظلمنا انفسنا فان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین

از پدر آموز ای روشن جبین
ربنا گفت و ظلمنا پیش از این

ای خنک آن کز پیش آن مرگ مرد
یعنی او از اصل این رز بو برد

در صبح و شام مداومت کنند با توبهٔ خالص و از گناه خویش اگر کو در خویش

هر که ایمان آورده به حضرت رحمن و رسالت رسول آن و حقیقت و

حقیقت قرآن

روز یکشنبه بر سر زمین نشسته از نماز صبح پنجاه بیت

بخواند و بگوید گرفتم دل و جان فلان ابن فلان را

بدوستی فلان ابن فلان بحق یا کبیعیص و یا ک

کهیعص و در آتش انداز در تمام عالم طالب و مطلوب

جان شود که عشق ترا ز بیند دیوانه شود این است

وضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی

العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشاها

اول مرة وهو بکل خلق علیم

... در مسند سقدی تمام رسید در تاریخ

هفتم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸ ... ۱۲۷۸

با تمام رسید ... صحیح ... باشد

---

۲۴ ۱۰

محمد عقل السان

به زبان لند خوب

است در بیانید

... که اول روز

چهارشنبه بگیرد

... در طلسم

کند نیکوست

یکهزار بیت و چهار آیت

اسم مادر حضرت قاسم رملہ

حدیث قدسی صفحہ ۲۷

واذا قال ان الخیر من عندی والشر من

عند ابلیس فقد جحد ربوبیتی و

جعل ابلیس شریکالی حدیث قدسی صفحہ ۲۷

واذا قال انّ الخیر من عندی والشر من عند ابلیس جحد ربوبیتی

وجعل ابلیس شریکالی علم غیب معدوم شراب المحبۃ خیر الشراب

شراب علم محبۃ خیر العلوم وکل شراب سواہ سراب

شراب معرفت خیر الشراب وکل شراب سواہ سراب

با تمام رسید نادانسته صحیح باشد

۲۲ ۴۴

جمعه صفا ز ... ن

نه بهار و نه آتش نه باغ و چمن

نه بولبل و صفتش نه سرو ست قدم

نه دل رکسی که نه زاتش سر

نه فکرت بجز صفات سر

که خاصان درین ره فرس رانده‌اند

بلا احصی از تک فرو مانده‌اند

ز ...

اوصاف ضد تنگرکن

تنبا ز قامت حد صفات

ذاته در ذات قهار

عقل مخلوق کی ... ذات

محافظ حق

احسن ...

افضل ...

او ...

لیز چاره ... ر ... ه

بکام رسید ... صبح ... باشد

زکوه بمالی تعلق میگیرد که بحد نصاب رسیده باشد مثلاً نصاب گندم تقریباً ۱۸۴ من تبریز و
نصاب طلا ۲۰ مثقال شرعی است و هر موقعیکه این مال بحد معینه رسید باید داده شود

باسمه تعالی

شناسنامه کتب خطی

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

عنوان	جُنگ (شامل: رساله در احکام، و رساله علوم غریبه)		
مؤلف متن		شارح:	
محشی مترجم		موضوع:	فقه - علوم غریبه.
کاتب	میرزا ابراهیم	زبان:	فارسی
تاریخ تحریر	۱۲۷۸ق	اوراق:	۳۳
خط سطر	نستعلیق تحریری مختلف	شماره عمومی:	44358
طول عرض	۱۷ × ۱۰/۵	~~خریداری~~: ~~تاریخ خرید~~:	نامعلوم
ملاحظات	ناقص الاول، اوراق بعضاً رطوبت رسیده و شیرازه اوراق بهم ریخته شده، فاقد جلد.		

خبازیان